

## فصل نهم

را من نوشته‌ام و حالا باید من خود تأسیس شرکت نمایم اینکار که شما کرده‌اید مخالف شرع و عرف و انصاف بوده امت ملک می‌رود من شرح واقعه را بمشیرالملك مینویسم و همانشب هم بیرادرم می‌گویم دیدی بمحض اینکه اسم آنها را آوردم چنین تقلب ظاهری با ما نمودند اظهار خجلت نموده می‌گوید گمان می‌کنم آقا میرزا محسن خود بیخبر باشد و اینکار را ملک المتکلمین بی اطلاع او نموده باشد می‌گویم باور ندارم هر چه شده است با اطلاع همه آنها بوده است که چون دیده اند اینکار را من می‌کنم و آنها باید تبعیت داشته باشند این تدبیر را نموده اند که خود را اصالت داده و دست ما را کوتاه نمایند و افسوس می‌خورم که اینکار مهم هم خراب شد فردای آنروز آقا میرزا محسن می‌آید و می‌گوید ملک بی اطلاع من اینکار را کرده است اما معلوم است که دروغ می‌گوید صحبت زیاد میشود و اظهار میکند که روزنامه مال شماست من حقی ندارم آن دستخط را که آوردند میدهم بشما می‌گویم پایه اینکار از محور خود خارج شد و رفقای شما تصور کردند يك فايده مالی در اینکار هست خواستند که فايده اینکار را هم مثل باقی کارها بخود اختصاص بدهند خلاصه هر چه اصرار می‌کنند که من شريك باشم و کمکهای قلمی بآنها بدهم چون میدانم فايده ندارد قبول نمی‌کنم آنها هم تعرض مرا مفتنم شمرده می‌روند دستخط دوم را گرفته روزنامه مهملی دایر می‌کنند رفقای منم که قرار بود شريك اینکار باشند و خرج روزنامه را بدهند و مساعدت قلمی هم بنمایند منصرف میشوند آقا زادگان چندی با هم کار می‌کنند و بعد از آنکه در شماره اول روزنامه اسم آقا میرزا محسن نوشته شد و شهوت تمام گشت قراردادی با میرزا محمد صادق طباطبائی داده مدیری روزنامه را با او واگذار می‌کنند و روزنامه مضاف بمجلس بصورتیکه اسباب انزجار خاطر آزادیخواهان است تأسیس میشود در صورتیکه من می‌خواستم بدستیاری جمعی از دانشمندان که مخبر السلطنه و مشیرالملك هم جزو آنها هستند روزنامه موصوف بمجلس دائر کنم و مجلس را از روی آنروزنامه تصحیح نمایم خلاصه نگارنده دستخط شاه را ضبط کرده و خلطه و آمیزش خود را با آن جمع بعد از این واقعه قطع نموده آنها را بخیال خود می‌گذارم بعد معلوم میشود این اقدام آقا زادگان

### مقدمات مجلس شورای ملی و مرگ شاه

برای مصلحتی راجع بداره خودشان بوده است زیرا که دانسته بودند اولاد شیخ فضل الله با نگارنده آمد و شد دارند و آنها با اینکه با شیخ فضل الله صلح کرده اند نمیخواهند با او و با خانواده اش راه بروند و من از این مطلب بیخبر بوده ام و دیگر آنکه میدانستند من در روزنامه مدح و منقبت بیجا از کسی نخواهم نوشت و نمیگذارم کسی بنویسد و هم روزنامه را معرکه خیالات شخصیه کسی قرار نخواهم داد در صورتیکه آنها میخواهند هرچه میخواهند نوشته شود و هرچه نمیخواهند نوشته نشود و روزنامه مجلس هم یکی از اسباب دخل و توسعه ریاست آنها بوده باشد بهر حال این اغراض همه مخلوط شده و آقا میرزا محسن و اولاد آقا سید عبدالله و آقا میرزا محمد صادق فاش حق مرا غصب کرده هیچ بروی بزرگواری خود نمیآوردند بعد از این واقعه من از خانواده آقا سید عبدالله مکدر میشوم و با آنها منار که میکنم در اینحال شیخ فضل الله مطلع میشود و میفهمد نگارنده خواسته ام پسر او را شریک کنم و آنها باین جهت با من مخالفت کرده اند بر اظهار مهربانی خود بمن میافزاید.

شیخ میخواهد مرا جلب نماید و تصور میکند در فراهم کردن اسبابی که نتیجه اش ریاست کامل آقا سید عبدالله شده وجود مرا مدخلیت بوده است و هم اظهار میکند که روزنامه منی دایر کنند منم دخیل باشم و در باطن آنها را کمک نعیم اگر چه من از خانواده آقا سید عبدالله رنجش دارم ولی بدوستی شیخ فضل الله هم اطمینان ندارم و بعلاوه دوست نمیدارم تابع خیالات هیچیک از آنها باشم آنها هر يك در خط تکمیل ریاست خود هستند و دنبال مداخل من در خط استقبال سعادت آتی وطن میباشم و وجود همه آنها را با خیالات شخصی که دارند مضر میدانم و هم ملتفت هستم که آقا سید عبدالله اگر بداند من رابطه مخفی باشم دارم شاید علناً با من معارضه کند و حالا باین مقامی که یافته است لزومی ندارد من او را با خود طرف نعیم در صورتیکه بهمین اندازه که در باب روزنامه اسم شرکت پسر شیخ را برده ام و یا در يك مهمانی که از آقایان کرده ام او را هم دعوت نموده ام در کارهای من از مدرسه و غیره کار شکنی میکند و برای من مدعی تراشی مینماید.

برویم بر سر اوضاع مملکت :

در این ایام محمد علی میرزا ولیعهد از تبریز بطهران میآید و بواسطه کسالت مزاج شاه در کارهای مملکتی دخالت مینماید بدیهی است ولیعهد باتغییر اساس سلطنت همراه نیست چونکه جوان و قوی البنیه و بسا اراده است در اینصورت نمیخواهد اختیاراتی را که بزودی دارا خواهد شد محدود نمایند خصوصاً که سیاست خارجی او هم باو اجازه نمیدهد با مشروطیتی که مردم بظاهر در سفارت انگلیس بدست آورده اند موافقت نماید زیرا که او کاملاً در تحت نفوذ روسها است و معلمین روسی او افکار او را طرفدار سیاست مملکت خود پرورش داده اند و انگلیسان بهمین ملاحظه با ملیون موافقت کرده اند که اساس سلطنت تغیر یابد و اختیارات شاه در حال نزع محدود گردد تا جانشین او دارای اختیارات نامحدود نگردد ولیعهد هم این مطلب را خوب میفهمد و هر چه نقصان داشته باشد هم معلمین روسی وی با وحائی میکند با وجود این وقتی بطهران میرسد و اوضاع را از نزدیک مشاهده مینماید میفهمد تیر از شمت رها شده و ضدیت نمودن او با ملیونی که در میان آنها اشخاص آزادیخواه حقیقی هم یافت میشود و از یک سیاست قوی خارجی هم مدد مییابند نتیجه ندارد و ناچار است در ظاهر با ملیون آنها همراهی کند تا دست خود را بتخت و تاج برساند و برای پاره کردن این زنجیر بفرانت بال چاره جوئی نماید و نیز ولیعهد احتیاط میکند که اگر با ملیون در گرفتن مشروطیت مخالفت نماید برادر متهور او سالار الدوله که باطناً با ملیون راه دارد موقع را مختتم شمرده تاج سلطنت مشروطه را از کف او بر بایند و اعتنائی بشاهزاده نبودن مادر وی نشود چه این شرط که مادر ولیعهد باید شاهزاده باشد شرط ولیعهدی سلطنت مستقل بوده است و در مشروطیت لازم الرعایه نمیشد خصوصاً که شاهزاده خانم بودن مادر ولیعهد هم از مفاخر او شمرده نمیشود بلکه پسر ام الخاقان معلوم الحال بودن یکی از بزرگتر مطاعن او است بحدی که دشمنان او بواسطه سوء اخلاق مادرش و بی شباهتی خود او در قیافه بخانواده سلطنت او را فرزند حقیقی مظفر الدین شاه نمیدانند ولیعهد علاوه بر این از شماع السلطنه برادر دیگرش هم که شاهزاده باهوش

## مقدمات مجلس شورای ملی و مرگ شاه

عاقلی است و از دنیا بیخبر نیست ملاحظه دارد که اگر ملت از او صرفنظر کرد و زیر بار سلطنت سالارالدوله هم بواسطه دیوانگی که باو نسبت داده میشود نخواست برود تاج و تخت سلطنت مشروطه را تسلیم شعاع السلطنه نماید انگلیسان هم با او موافقت کنند و کاهیاب گردد و باز اضافه میکنم بر نگرانیهای ولیعهد يك ملاحظه را و آن ملاحظه آزادیخواهان آذربایجانست که سالهاست با آنها در مضمی زد و خورد کرده هم او خوب آنها را میشناسد و هم آنها ویرا نیکو شناخته و میشناسند و منتظر بهانه هستند برای کوتاه کردن دست از تخت و تاج سلطنت خصوصاً که در ازمنه اخیر بواسطه همدست شدن او بامستبدین و روحانی نمایان آذربایجان و دخالت ناه شروع کردن آنها در امر ارزاق عمومی مردم آذربایجان از او سخت تنفر حاصل کرده اند و او از آذربایجان اندیشه دارد و میترسد رشته نمایندگی مردم آذربایجان در مجلس شورای ملی بدست آزادیخواهان حقیقی بیفتد و بخواهند از او انتقام بکشند بهر صورت این ملاحظاتیست که ولیعهد را با نهایت مخالفت که بتغییر اساس سلطنت دارد مجبور میکند در گرفتن امضای فرمان مشروطیت از پدر نیمه جانش با رجال طرفدار مشروطه مساعدت نموده بمليون وانمود کند که بسی او حکومت ملی با آنها عطا شده است اینست که در اصرار نمودن بشاه در امضای قسمت اول قانون اساسی تظاهر مینماید و بیخبران طهران را بشبهه میاندازد که او با حکومت ملی موافقت دارد و لسی در عین حال رجال ملی آذربایجانی که از افکار او آگاهی دارند فریب نخورده باین تظاهرات وقتی نمیگذارند.

بالجمله ولیعهد در ظاهر با صدر اعظم و طرفداران او موافقت نموده آخرین امضای مظفرالدین شاه را که در قانون مشروطیت است صادر مینماید و بعد از چند روز مظفرالدین شاه از زحمت زندگانی خلاص شده بواسطه سلامت نفس و حسن فطرتی که دارا بوده خوش عاقبت و صاحب نام نیک میشود و سردر عمارت بهارستان که بوجه مشروع محل دائمی مجلس شورای ملی شده است بلوجه عدل مظفر که تاریخ مشروطیت

## فصل نهم

است مزین می‌گردد.

مظفرالدین‌شاه در تاریخ ذی‌القعدة هزار و سیصد و بیست و چهار (۱۳۲۴) رحلت میکند و از طرف ملت در تمام مملکت سوگواری بر حرارتی در هر گک او بجای آورده میشود که نظیرش کمتر دیده شده است.

## فصل دهم

### سلطنت محمد علی شاه

محمد علی شاه قاجار پدرش مظفرالدین شاه مادرش ام‌الخاقان دختر میرزا تقی خان امیر کبیر بعد از وفات پدر بتخت سلطنت جلوس مینماید با هزار گونه هوا و هوس که در سر و هزار گونه آرزو که در دل دارد.

محمد علی شاه با سلطنت میرسد در بحبوحه هیجان افکار آزادیخواهان مملکت و سیاست بازی اجانب با محدود شدن اختیارات او و مقابل بودنش با یک حکومت ملی نوردس پر آشوب خالی از علم و تجربه کافی.

محمد علی شاه از ابتدای سلطنت بزرگتر هتئی که دارد اینست که خود را از قید و بند مشروطیت که قهراً اختیارات و عایدات او را هم محدود خواهد ساخت رهایی بخشید رجال مستبد درباریم بهمراهی کهنه پرستان از اعیان و اشراف و شاهزادگان و روحانی نمایان هر چه بتوانند او را تشویق میکنند که بساط تازه را برچینند و نگذارند تغییری در اوضاع دولت و سلطنت حاصل گردد ولیکن بدیهی است که این کار آسانی نمیباشد اگر چه بیخبر تی و کم تجربتی مجلسیان تا یک اندازه مشکلات مخالفت بسا مجلس را کم میکند و روز بروز بر مخالفین مجلس افزوده میشود چنانکه شرح داده خواهد شد.

محمد علی شاه با اینکه طبعاً در مخالفت با حکومت ملی محتاج بمشوق نمیباشد یعنی بقدر حاجت مشوق باطنی در وجود خودش موجود است با وجود این دو مشوق داخلی و خارجی هم او را در مخالفت نمودن با اساس مشروطیت ترغیب مینماید اما خارجی همانست که در اواخر فصل نهم اشاره رفت که نظر باختلاف شدید روس و

## صل دهم

انگلیس در انتخاب حکومت ملی بتقویت انگلیسان روسها سخت رنجیده خاطر شده اند و بواسطه دستهای خود که در اطراف شاه دارند که از همه معتبرتر شاپشال نام است که معلم زبان روسی شاه است دقیقه‌ئی در اغواء نمودن شاه برضد مشروطیت فروگذار



محمدعلی شاه

نمینمایند و بطور کلی باو دستور میدهند که در ظاهر با مجلسیان مباحثات نماید و در باطن عملیات قانونی آنها را بی اجرا بگذارد و در انقلاب بلاد و اغتشاش حواس ملیون

### سلطنت محمدعلی شاه

بهروسیله که ممکن باشد کوتاهی نکند تا موقعی که بشود انگلیسها را قانع کرده حمایت خود را از ملیون سلب نمایند و در تغییر اساس حکومت علی نوری ایران رضایت داده مقصود شاه حاصل گردد.

و اما انگلیسان مقصود عمدتاً که در مساعدت با تبدیل اساس حکومت داشته اند دو چیز بوده است یکی مقدمه و دیگری ذی المقدمه اما مقدمه چنانکه در فصل پیش نگارش یافته آنکه محمد علیمیرزای ولیعهد با روابط خصوصی که با روس دارد و ممکن است بمحض رسیدن سلطنت امتیازاتی سرأ بروسها بدهد که برای سیاست انگلیس بی نهایت خطرناک باشد در اینصورت باید پیش از رسیدن او سلطنت اختیارات او محدود گرد اینمقدمه را حاصل کرده بمقصود خود رسیده اند اما ذی المقدمه بواسطه مایوس شدن روسها از اینکه بوسیله دوستی باشاه بمقاصد خود برسند حاضر گردند با انگلیس راجع بایران و تبت و نقاط دیگر که لازم میدانند معاهده تازه‌تی ببندند پس از فراغت از انجام مقدمه بیفاصله بگرفتن ذی المقدمه اقدام نموده بزودی موفق میگرددند کار معاهده را انجام بدهند روسها بمشاه امیدواری میدهند که پس از اتمام کار معاهده محذور برهمزدن اساس مشروطیت ایران ضعیف خواهد شد بالجمله معاهده هزار و نهصد و هفت مسیحی روس و انگلیس راجع باین مملکت یکی از ضربتهای شدید است که نظیر آن در عمر طولانی ایران کمتر بر فرق آورسیده است.

معاهده ۱۹۰۷ یک قسمت ظاهری دارد و یک قسمت مخفی در قسمت ظاهری ایران سه منطقه تقسیم شده :

منطقه نفوذ روس - منطقه نفوذ انگلیس - منطقه بیطرف

منطقه نفوذ روس شامل تمام شمال شرقی و غربی ایرانست طهران و همدان و کرمانشاهانهم مشمول این منطقه میباشد که راه خاتمین - بغداد - طهران نیز در این قسمت افتاده .

منطقه نفوذ انگلیس شامل نقاط جنوبی مملکت است که تمام خاک خوزستان را دربردارد منطقه بیطرف باقیمانده مملکت است بشکل دهلیزی که بعضی از نقاط آن



## فصل دهم

تنگتر و بعضی فراختر هیباشد قسمت وسط را اسماً بیطرف گذاشته اند برای سلطنت ایران و برای اینکه فاصله می بوده باشد میان دو منطقه نفوذ دورقیب و اینکه چرا منطقه نفوذ روس از حیث مسافت چند برابر منطقه نفوذ انگلیس شده دلیل متعدد دارد اول آنکه انگلیسان روسها را فریب داده باشند که منطقه نفوذ آنها مساحت سه برابر منطقه نفوذ خودشان میباشد در صورتیکه با وجود پایتخت بودن طهران در غیر نقاط سرحدی و ولایات شمالی روسها چه نفوذی میتوانند داشته باشند که انگلیسان آن نفوذ را دارا نباشند.

ثانیاً انگلیسان میخواستند راه خاتقین - کرمانشاه - همدان - طهران در منطقه بیطرف نباشد که بواسطه نزدیک شدن سیاست آلمان بمغرب ایران بسبب راه آهن بغداد - حلب - استانبول دولت ایران نتواند این راه را بآلمانها بدهد چونکه مذاکره هست که آلمان راه آهن بغداد را بطهران بیاورد در اینصورت اگر میخواست منطقه نفوذ خود را بدرجهئی وسعت بدهد که شامل راه خاتقین همدان طهران هم بشود روسها زیر بار نمیرفتند و بهلاوه توسعه بیفائدهئی بود برای او خصوصاً که در موقع عقد این معاهده دولت انگلیس از حکومت هند (چنانکه از یکی از سیاسیون لندن شنیده شده) میپرسد اگر از راه ایران حمله به هندوستان بشود قشون هند تا کجا میتواند جلو رفته دفاع نماید حکومت هند همین منطقه نفوذ سیاسی را برای حدود لشکر کشی معین مینماید و از اینها مهمتر آنکه نقطه نظر انگلیس بعد از مسئله حفاظت هند در جنوب ایران فوایدیست که از خلیج فارس میبرد که عمده آنها جلوگیری از تجاوزات آلمان و عثمانی از راه عراق عرب بدریای هنداست و هم فوایدی که از بلاد جنوبی ایران میبرد که عمده آنها معادن نفت خوزستان میباشد و روز بروز بر اهمیت آنها افزوده میشود در اینصورت منطقهئی که انگلیس برای خود معین کرده است تمام نظریات اقتصادی و سیاسی و سوق الجیشی را تأمین نموده لازم ندارد منطقه را وسعت داده اسباب ناراضائی روسها را فراهم نماید.

این معاهده ظاهری روس و انگلیس است در ۱۹۰۷ مسیحی که بعدها پک معاهده

سری راهم دربر میگیرد که در آن معاهده قسمت بیطرف ایران راهم مابین خود تقسیم نموده اند و بعد از سالها این قضیه مکشوف میگردد خلاصه عهدنامه علی روس و انگلیس بمجلس شورای نورس مامیآید و بمجلس رد میکند با اظهار تنفر شدید از وقوع این واقعه اما نپذیرفتن مجلس عهدنامه مزبور را تأثیری در عملیات دودولت در میان خود نمینماید و مدلول آنرا در جمیع عملیات خویش رعایت مینمایند و دولتیان ایران در ادارات بیغرض سعی میکنند در مکالمات و مکاتبات چیزی که مشعر بر قبول مواد معاهده مزبور بوده باشد از آنها سر نزنند چونکه از مجلس رد شده است.

عقد معاهده روس و انگلیس و آمدن آن بمجلس نورس ایران و پذیرفته نگشتن آن دو حضرت بزرگ بمجلس میرساند و موجب خوشحالی محمد علی شاه میگردد و آن دو حضرت اینست که انگلیسها انتظار نداشتند مجلس معاهده را رد کند و البته اینکار برخلاف انتظار موجب بدبینی آنها نسبت بمجلس و مجلسیان میشود و دیگر آنکه بواسطه عقد این معاهده انگلیس از نگرانی نفوذ روس در تمام مملکت خلاص شده دیگر حاجتی بتقویت نمودن از ملیون بر خلاف سلطنت محمد علی شاه ندارد بلکه از یکطرف میخواهد دل شاه جوان را از چنگال روس قوی پنجه در آورده بجانب خود جلب نماید و از طرف دیگر هم بیمضایقه نیست که مجلس رد کننده معاهده او گوشمالی ببیند که بلند پروازی ننماید و سستی حمایت انگلیس از ملیون و مجلس و مجلسیان قهراً موجب خشنودی شاه است که در آتیه بتواند این زنجیر را از پای خود بردارد گرچه زنجیر اسارت روس و انگلیس در تقسیم نمودن مملکت بگردن او بیفتد.

خلاصه آنکه پیش آمد سیاست خارجی ایران در ظاهر بر ضرر ملیون و بر ترفیع ظاهری و موقتی مخالفین مجلس که شاه در رأس آنها واقع است تمام میشود.

و اما سیاست داخلی شاه و مجلس که روز بروز کسب شدت کرده بر مخالفت باطنی شاه و یکقسمت مهم ملت با مجلس و مخالفت مجلس و ملیون با شاه و طرفداران او میشود از این قرار است اول اسباب خلف از طرف شاه و موافقین او - شاه شخصاً با مجلس و مشروطه مخالف است اطرافیان او هم این مطلب را میدانند و هر چه میتوانند در عالم

## فصل دهم

مزاج کوئی و تملق سرائی کہ شیوہ درباریانت، از اوضاع مشروطہ بدگوئی نموده خاطر او را بیشتر متوجه مخالفت مینمایند .

رجال درباری اکنون سه طایفه اند اول رجال دربار ناصری کہ در میان آنها مخالف با حکومت ملی بیش از موافق است و شاهزادہ کامران میرزا عمو و پدرزن شاه در رأس آنها واقع است شاه ہم از او بیش از تمام رجال دولت و خانوادہ سلطنت ملاحظہ دارد کامران میرزا ہم باین نظر مقام خویش را فوق مقام سلطنت میداند و در تمام امور طرف مشورت شاه است این شاهزادہ طماع عیاش بسہ جہت شاه را بر ضد اساس حکومت ملی تشویق مینماید اول آنکہ شخصاً مستبد و دارای عقاید کهنہ و ازدنیای تازه بکلی بیخبر است دوم آنکہ نمیخواهد پادشاه جوان برادر زاده و داماد خود کہ میتواند از سلطنت او استفادہ کامل بنماید بدست ملیون گرفتار و اختیارات او محدود بوده باشد سیم آنکہ بصدارت میرزا نصر اللہ خان مشیر الدولہ رضایت نداشته و ندارد چہ اولاً او را کوچکتر از خود در شأن و رتبه میداند و نمیخواهد از او تمکین نماید در صورتیکہ خود را حریف امین السلطان کہ سمت آقامی بر مشیر الدولہ داشته نمیدانستہ چہ رسد کہ زیر دست مشیر الدولہ واقع گردد دیگر آنکہ مشیر الدولہ بقوت ملت بصدارت رسیده است و طرفدار مشروطیت و افکار جدید شناخته شدہ نمیخواهد چنین شخصی کہ صدارت او موجب تقویت ملیونست بر عسند صدارت بوده باشد در اینصورت شاه را دائماً بر ضد مجلس بر ضد مشروطہ بر ضد دولت و بر ضد شخص صدارت تشویق مینماید و حرف او در وجود شاه بسیار اثر دارد دیگر از رجال دربار ناصری ہم از قبیل مشیر السلطنہ - مجد الدولہ - اقبال الدولہ و امثال آنها خود را بکامران میرزا بستہ معناً در مخالفت با ملیون او را تقویت مینمایند طایفه دوم از رجال درباری درباریان مظفر الدینشاه هستند از قبیل عین الدولہ و امیر بہادر جنگ - حاجب الدولہ - امیر خان سردار و امثال اینها کہ اساساً در زمان مظفر الدینشاه مخالف مشروطہ بوده اند اکنون ہم تظیر عقیدہ نداده اند و در مخالفت با این اساس و تقرب جستن بشاه در اظہار مخالفت با ملیون امت مستغلی هستند .

طایفه سوم درباریان و خلوتیان شخصی محمد علیشاه میباشد کہ از هر نقطہ نظر

باشد در عالم چاکری با آنچه ولینعمت آنها با آن مخالف است موافق نمیباشند به علاوه از استبداد و طمعکاری ذاتی که دشمن بزرگت قانون طلبی است .

پس تمام رجال قدیم و جدید دربار با استثنای کمی از رجال عالم تجدید خواه که در میان هر يك از این سه طایفه وجود دارند و با ملیون سرأ یا عائناً موافقت میکنند بر ضد اساس حکومت ملی هستند و هر يك بهر عنوان و بهر وسیله گرچه بتوسط زنهای حرمسرای کامرانی و حرم شاهی باشد در ترغیب نمودن شاه بمخالفت با مجلس کوتاهی ندارند در میانه رجال ناصری یکنفر پیش افتاده و خود را بشاه نزدیک نموده و وعده های مسرت آمیز بشاه میدهد و از جمله وعده ها یکی جلب کردن قلب ملیون است بطرف خود و حاضر نمودن رؤساء و کارکنان آنها بحسن موافقت با شاه و برهمزدن اساس مشروطیت بدست خود آنجماعت و آن شخص غلامحسین خان غناری وزیر مخصوص است . اکنون لازم است يك مرکز مخالفت مهم دیگر را که تأثیر آن در تشویق شاه بر ضد ملیون کمتر از تأثیر مخالفت سه طایفه مزبور از رجال دولت نیست در مد نظر بگیریم .

آن مرکز مهم هیئت روحانیان و روحانی نمایان مخالف مشروطیت و یا مخالف روحانیان موافق مشروطیت میباشد که در رأس آنها چنانکه از پیش خوانده اید حاج شیخ فضل الله نوری و جمعی دیگر از قبیل سیدعلی آقای بزدی که طرف توجه شاه و حرمسرای او است و از تبریز بطهران آمده در دربار مقام و نفوذی دارد میباشد و در ولایات حتی در عتبات عالیات يك یا چند تن از روحانیان و روحانی نمایان بر ضد روحانیان موافق مشروطیت خود را باشاه مربوط ساخته در همه جا زبان دستبندین گشته اند .

شاه در میان تمام تکیه گاههای داخلی خود باین هیئت بیشتر تکیه داده تصور میکند این هیئت میتواند مشروطه را نا مشروع بخواند و از راه دیانت و اسلامیت آنرا لغو سازند شیخ نوری و تابعین او در ظاهر با آقایان بهبهانی و طباطبائی صلح کرده اظهار مشروطه خواهی میکنند ولیکن چون آنها او را بیازی نمیگیرند و راههای استفاده مادی را بروی او و همراهانش میبندند بمخالفت باطنی خود مداومت میدهد و از تشویق

نمودن شاه و درباریان مستبد بمخالفت بامشروطه باطناً دقیقه‌تی فروگذار نه‌ینماید .

در فصل نهم اشاره شد که شیخ نوری بانکارنده طرح الفت میریزد با وجود ضدیتی که سالها با خانواده ما داشته است در اینموقع از نگارنده تقاضای يك ملاقات خصوصی و محرمانه مینماید این ملاقات حاصل میگردد اگر چه در بازگشت آقایان از قم که باستقبال آنها در کهریزك سه فرسخی طهران رفته ام شیخ را هم اتفاقاً ملاقات کرده با هم صحبتهای مهرآمیز نموده ایم ولی این ملاقات که چند ساعت طول میکشد و غیر از یکی از پسران او احدی بر آن آگاه نیست و از هم در مجلس حاضر بهیچانند در حقیقت اول مجلس ملاقات خصوصی است که با شیخ مینمایم شیخ نوری سالها در مجلس خصوصی نسبت بخانواده ما بدگو بوده است و میدانند من رنجش قابی از او دارم در اینوقت خجالت خود را از گذشته هاباین بیان اظهار مینماید عادت مردم روزگار اینست هر کس را دیدند میخواهد ترقی نماید و مقامی حاصل کند بهره‌نویان باشد او را متهم ساخته بر سرش میزنند که سر بلند ننماید او را تصدیق کرده داخل صحبت میشودیم

نگارنده خلوص نیت خود را در خدمات ملی از معارف پروری و مشروطه‌خواهی با شواهدی که دارد بیان مینماید همه را تصدیق و اظهار هم اعتقادی کرده میگوید من حالا دانسته ام که اگر مشروطه نباشیم از شر اجانب محفوظ نخواهیم ماند اما چیزی که هست این است که رفیقمان (مرادش آقا سید عبدالله بهبهانی است) اینکار را وسیله دخل قرارداده در بردن مال مردم بی اعتدالی مینماید و هیچ قسم نمیشود از او جلو گیری کرد میگویم تقصیر بر شما است شما که وضعتان محفوظ تر است اگر با مجلس و مشروطه موافقت میکردید او اینقدر خود را جلو نمیانداخت شما دور رفتید او هم میدان را خالی دیده هر کار میخواهد میکند میگوید صحیح است ولی از اول این حرفها در میان نبود معارضه در مطالب شخصی بود آنها هم مقهور شدند نمیدانم این مطالب از کجا بآنها القاء شد که گرفتند و پیش افتادند مردم هم اقبال کردند حالا آنها سوار کار شده هیچکس را رعایت نمیکنند از انتخاب و کلای مجلس صحبت بمیان میآید میگوید و کلای خوب انتخاب نشدند جواب میدهم اول کار است در این نوبت بهتر از این

ممکن نبود بعد خوب خواهد شد شاید شنیده باشید شاعری در هجو مجلسیان این دو بیت را گفته است .

در سال هزار و سیصد و بیست و چهار  
گفتم بمدیر کیست اعضاء گفتا  
شد مجلس معدلت بطهران پادار  
موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار  
و من در جواب او گفته ام:

دیدم و کلامی مجلس ملسی را  
در پاسخ این سخن بگفتم که عجب  
از جانب گرگ و سگ و خوک و کفتار  
موش و بقر و پلنگ کردند و کیل  
زین چارچوبگذری نهنک آید و مار  
امروز همین است و جز این نیست ولی  
شیخ از شنیدن این بیانات اظهار بشاشت نموده انتقاد و جواب آن هر دو را در  
کتابچه خود ثبت مینماید.

شیخ در آخر مجلس از نگارنده تقاضا میکند بادوستان آزادیخواه حقیقی خود  
مذاکره کنم بلکه باوی موافقت کنند او بیاید بطرف مشروطه خواهان و بیبهانی را  
چنانکه همه وقت طرفدار دولتیان بوده است بحال خود بگذارند با شاه موافقت نماید  
و وعده میدهد که اگر این کار صورت بگیرد نواقص کار مشروطیت را او برطرف خواهد  
ساخت و روحانیان مخالف را موافق مینماید شامرا هم از ملت اطمینان داده با مجلس  
و مجلسیان همراه میگردداند .

نگارنده باینکه اساساً معتقد نیستم که سیاست و روحانیت بهم آمیخته بوده  
باشد و دخالت روحانیان را در سیاست مخالف صلاح مملکت میدانم و هم این حسن طلب  
را ساده و بی آرایش نمیدانم چون بار وعده دیدم با دوستان صحبت بندارم با بعضی  
از خواص گفتگو میکنم و روی مساعدتی نشان نمیدهند با اینحال با او متارکه  
نکرده در هر موقع هر چه صلاح او بوده باشد و با مصلحت مملکت هم مخالف نباشد  
باو میگویم.

شیخ و همراهانش دنباله صلح ظاهری را با رقبای خود ترك نکرده بظاهر با آنها

## فصل دهم

آمد و رفت دارد بمجلس هم میآید و با مجلسیان خصوصیت مینماید و در کارهای فایده دار هم بهر وسیله هست مخصوصاً در توسط از حکام و غیره بواسطه روابط خصوصی که با شاه دارد میخواهد دخالت کرده استفاده بنماید ولی حریف او آقای بهبهانی سخت مراقبت دارد که پولی بدست او نرسد و قوتی نگیرد بلکه میکوشد که او را نابود سازد و مسند ریاست شرعی و ملی را بخود اختصاص داده هر گونه استفاده مادی و معنوی بوده باشد مختص او و تابعینش بگردد این دو حریف در باطن بلکه تا یک اندازه در ظاهر با هم کشمکش دارند رسید مجلس و مشروطه را شمشیر خود ساخته با این شمشیر با حریف خود مجادله میکند.

شیخ نوری در اینوقت که مجلسیان بنگارش متمم قانون اساسی مشغولند راهی برای نفوذ خود در مجلس بدست آورده در میان روحانیان مقدس و تجار و کسبه متدین القای شبهه میکند که ممکنست مطالبی برخلاف شرع در متمم قانون اساسی نوشته شود در اینصورت لازم است کمال مراقبت بشود و کلمهئی برخلاف شرع قانونیت حاصل نکند و حکومت ملی مشروع داشته باشیم و این یگانه حربه ایست که او در مقابل حریفان خویش و آزادیخواهان بکار میبرد تعصب مذهبی طبقات مختلف خلق هم شمشیر او را نیز مینماید و صیقل میدهد خاصه که حرف تساوی حقوق هم در کار است و در باب حدود تفاوتی که میان مسلمان و کافر در شرع اسلام هست و در بعضی مسائل مهم جزائی دیگر که محل خدشه است در مجلس صحبت میدارند و این مذاکرات هم حربه میشود بدست شیخ برای اینکه خاطر عوام متدین را از مشروطه و مجلس مکدر سازد حوزه استبدادی مرکزی هم از خدشه نمودن شیخ در کار قانون اساسی و مجلس خوشحال است و بیش از پیش بشیخ مدد حالی و مالی میدهد و ارتباط شیخ با شاه بر زیادت میگذرد آقای امید عبدالله بمطالع پی برده میفهمد حریف راه خوبی بدست آورده در ظاهر اظهار مسلمانی و قدس و تقوی و حفظ ناموس شرع و در باطن زور آزمائی و مداخله اینست که دوسه مجلس با او مذاکره میکند و میگوید در نکات شرعی که شما در قانون اساسی در نظر دارید چه باید کرد و بالاخره شیخ صورتی مینویسد که باید این صورت یکی از

مواد قانون اساسی باشد حاصلش اینکه همه وقت باید يك هیئت که کمتر از پنج نفر نباشند از طراز اول علمای طهران در جزو مجلس باشند که تمام قوانین موضوعه در مجلس از نظر آنها بگذرد تا مخالف شرع انور نباشد و تعیین عدد پنج برای اینست که اگر کمتر باشد و سه نفر بنویسد شاید سه نفر دوسید و امام جمعه بشوند و او خارج گردد و اگر چهار نفر بنویسد معلوم میشود که مطلب چیست این است که عدد را پنج مینویسد که قطعاً او را شامل گردد و بموجب این ماده او نیز عضویت رسمی در مجلس داشته باشد و اولیاتی که آقا سید عبدالله و آقا سید محمد برای خود در اینکار تصور میکنند باینماده از میان رفته همه همتر از او بشوند و لفظ طراز اول را مینویسد برای آنکه در درجه دوم علمای طهران اشخاص متدین تر از درجه اول هستند و بعلاوه آنها هم مانند سید جمال الدین افند و حاج میرزا سید حسین قمی و میرزا محمد جعفر صدرالعلماء و غیره در کار مشروطه پیشقدم از شیخ و امام جمعه میباشند و از حوزه اسلامی در این صورت شاید آنها عضویت حاصل کنند و باز او محروم بماند این است که بالفظ طراز اول خود را از این محذور خلاص مینماید خلاصه شیخ اینصورت را مینویسد و هر چه میخواهد در قانون اساسی بکنجانند آقا سید عبدالله در ظاهر همراهی میکنند و در باطن دستور العمل میدهد که مجلسیان نپذیرند مدتی در این باب کشمکش در کار است و بالاخره شیخ بعضی از اجزای خود و بعضی از طلاب مقدس را را میدارد بنجف اشرف تلگراف کنند و از علمای نجف تصدیق این ماده را بخواهند بلکه بمساعدت آنها بتوانند اینماده را بکنجانند و مقام خود را در مجلس محکم نماید باوجود این نمیتواند بزودی کاری از پیش ببرد.

شیخ که از این راه هم مأیوس شده ناچار میشود بکجهت با حوزه استبدادی سازش نموده بقوت آنها کار خود را از پیش ببرد اینست که مراد خود را بمجلس کم میکند و در غیاب از مجلسیان بدگوئی مینماید و با پول درباریان بحوزه خود که اسمش را در مقابل حوزه اسلامی حوزه علمیه نهاده وصمت میدهد تا بکجا منجر گردد.



## فصل یازدهم

### فتنه مدرسه سادات و احوال مجلس و دربار

در ماه ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴ که اندکی از زحمات ملیون در تغییر اساس دولت آسایش حاصل میگردد نگارنده نیز در مقام برمیآید و وظائف معارفی خود را انجام بدهد و از آنجمله است عید غدیر در مدرسه سادات پیش آمد ها چنین اقتضا نموده که هر طرف نظر مینمایم دشمن و دشمنی مبینم و منشاء آنها بیشتر حسادت و کینه ورزی است.

مخالفین معارفی که از پیش بوده اند و اگر بر عدد آنها افزوده نگشته باشد گاسته نشده مستبدین از رجال دولت و روحانی نمایان نیز بواسطه تندروی من در امور سیاسی ضدیت حاصل نموده مشروطه چپهای طمع کار هم نمینخواهند آزادیخواهان بی طمع را در برابر خود ببینند آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی که اکنون خود را دو شاخص ملیون میدانند هر يك بعلتهائیکه از پیش ذکر شده بانکارنده بی مهر میباشند اگر معدودی مشروطه خواه حقیقی و معارف دوست واقعی وجود داشته باشد و سبک و رویه نگارنده را پستند در اقاییت هستند و چندان کاری از آنها ساخته نیست در اینحال تردید دارم آیا جشن مدرسه سادات را منعقد سازم یا نه خصوصاً که داخله مدرسه هم آرام نیست و آتشیهای مخالفتی از بعضی اعضای طمعکار در زیر خاکستر پنهان است.

میرزا محمودخان علاءالملک وزیر علوم اصرار دارد معمول همه ساله ترك نشود میرزا علینقی خان مستشار السلطان که یکی از معاونین مدرسه است مرا بانعقاد مجلس جشن تشویق مینماید امسال سال اول است که مدرسه سادات بهمت سلطان محمد میرزا سیف الدوله دارای خانه ملکی شده و بر اعتباراتش افزوده

## فتنه مدرسه سادات و احوال مجلس و دربار

گشته علیرضا خان عضدالملک رئیس قاجاریه يك قسمت از وسایل انعقاد این مجلس را فراهم میآورد و رجال دولت و ملت و معاریف طهران باین جشن دعوت میشوند جمعی از مهمانها وارد شده و بعضی در شرف وارد شدن هستند که یکدسته از اشرار طلبه نما که در مدرسه سپهسالار ناصری و دیگر مدارس منزل دارند ورود مینمایند درحالتیکه هر يك در زیر عبا چوب و چماقی پنهان دارند سید ولی الله نام از معلمین مدرسه که در ظاهر از نزدیکان نگارنده است و در باطن همدست مخالفین این جمع را رهبری نموده در مواضع مختلف مینشانند شاگردان مدرسه امتحان میدهند و گاهی خطابه‌ای خوانده حاضرین را سرگرم مینمایند اشخاصی که برای برهمزدن این مجلس آمده‌اند و از طرف معاندین نگارنده دستور العملها دارند بصدا در آمده میگویند اطفال در این مدرسه مظلوم هستند کسی بآنها ناهار نمیدهد در این زمستان رنگ آتش را ندیده‌اند لباس ندارند درس نمیخوانند ایها الناس اگر شما مسلمانید بفکر رفع ظلم از ذراری پیغمبر خود بوده باشید نگارنده میخواهد آنها را بنصیحت آرام کند ولی آرام نمیشوند میرزا علی اکبر خان بهمن که جوان تحصیل کرده تربیت شده است برخاسته رو بشاگردان مدرسه نموده میگوید آیا اظهارات این اشخاص صحیح است یا خیر شاگردان جواب میدهند صحیح نیست بلکه همه چیز ما مرتب است و شکایتی نداریم سینه حمد معلم ریاضی مدرسه که از تربیت یافتگان همین مدرسه است برخاسته رو باشرار کرده میگوید شما گفتید معلمهای مدرسه همه ناراضی هستند من یکی از معلمین هستم و هیچ ناراضایی ندارم اشرار با این دو جوان طرف شده از هر گونه فحاشی نسبت بآنها دریغ نمیدارند و در ضمن نسبتهای نا مشروع بنگارنده میدهند در اینحال جو بهارا از زیر عباها در آورده بقصد آزار من و کسانی که مرا حمایت میکنند از جا بر میخیزند جوانهای تحصیل کرده بمدافعه قیام میکنند نگارنده میند فتنه بزرگ میشود باجمعی از رجال دولت که نزدیک من نشسته‌اند از مدرسه خارج شده دستور میدهد شاگردان را مرخص نموده مجلس را برهمزده بصدر اعظم و وزراء و بعضی از سفراء که موعودند فوراً اطلاع بدهند بمجلس جشن نیابند.

پس از رفتن نگارنده علاء الملک وزیر علوم میرسد و میکوشد چند نفر طلبه شرور را بمجازات برسانند جوانان بعنوان حمایت از وزیر علوم اجماع کرده هر يك از اشرار بچنگ جمعی از آنها افتاده آنها را تادیب میکنند و آنشب فتنه آرام میگردد فردای آنروز وزیر علوم شرح قضیه را بطور راپورت نوشته بیئت رئیس شورای ملی میفرستد و استعفای خود را نیز بر رئیس الوزراء تقدیم مینماید صدراعظم از جانب شاه استعفای وزیر علوم را نپذیرفته دستور میدهد اشرار را مجازات نمایند از مجلس هم بوزیر علوم نوشته میشود هر کس را مقصر میدانید سیاست نمائید و هم از طرف شاه و صدراعظم از نگارنده دلجوئی میشود از طرف دیگر طالب شرور و جمعی از هم لباسان و هم صفتان آنها بدستوری که از مراکز استبدادی بآنها میرسد اجماع کرده سید و آخوند عماله ها را بگردن انداخته در کوچه و بازار طهران صدای وا اسلاما و اشریعتا بلند نموده از هر گونه هتاکی نسبت بنگارنده دریغ نمیدارند و بساین کیفیت بمنزل آقاسید عبدالله بهبهانی رفته نزد او تظلم مینمایند سیدی یکی از آنها آهسته میگردد اجماعاً بمجلس بروید و هم بخانه آقاسید محمد طباطبائی رفته او را با خود همراه نماید اشرار بمجلس میروند کس گوش به حرف آنها نمیدهد چونکه راپورت قضیه از پیش بمجلس داده شده بخانه طباطبائی میروند سید بدو ملاحظه بآنها روی مخالفت نشان میدهد یکی آنکه باطناً بابهبهانی صفائی ندارد و میداند تحریکات از اوست دوم آنکه از پیش بانگارنده در کار مدرسه سادات کشمکش نموده نمیخواهد با آن سابقه دیگر در اینکار دخالت کرده باشد این است که اشرار طلبه نما را از خانه خود مأیوس بیرون مینماید بعضی از معاندین دوست نما در صدد میشوند در خانه وزیر مخصوص حاکم طهران مجلس تحقیقی منعقد گشته باین قضیه در آنجا رسیدگی شود و مقصرین در آنجا مجازات شوند ولی نگارنده تعقیب نمودن مسئله را صلاح ندانسته و باخراج نمودن یکی دو نفر از معلمین مدرسه که با مفسدین همدست یا محرک آنها شده اند قضیه را خاتمه داده آتش فتنه را فرو مینشانند.

اینک قدمی بمجلس شورای ملی گذارده بینیم مجلسیان چه میکنند چهار ماه

### فتنه مدرسه سادات و احوال مجلس و دربار

است مجلس دائر شده هنوز نظامنامه داخلی آن اجرا نگشته هنوز ترتیب حرف زدن نمایندگان منظم نیست هنوز جای نشستن و کلا معین نمیباشد هنوز دستور مجلس بعد از پیش معین نمی نمایند و هر کس بدلتخواه خود بیرویه هر مطلبی را بخواند عنوان مینماید هنوز کمیسیونها منظم نیست هنوز ارتباط مجلس با وزارتخانه ها صحیح نمیباشد و بالجمله مجلس هنوز وقت خود را صرف جزئیات میکند و بکارهایی که برای آنها تأسیس شده نمیرد از بلی کمیسیون مالیه مجلس تعیین و شروع بکار کرده ایکاش این کمیسیون هم بکارهایی که دست زده و میزند نمیرداخت زیرا عملیات بیرویه کمیسیون مالیه مجلس روز بروز بر قوت مستبدین و کثرت عدد آنها میافزاید و مردم را از حکومت ملی متنفر میسازد.

کمیسیون مالیه مجلس بجای هر کار قلم قطاعی بدست گرفته بر سر حقوق ارباب حقوق خط بطلان میکشد چند سال است بواسطه خالی بودن صندوق دولت بارباب حقوق جزئی یا کلی چیزی نرسیده اکنون هم بولی نیست که بکسی پردازند کسی هم در صدد مطالبه بر نمیآید در اینصورت لازم نیست کمیسیون مالیه باین عنوان روی دل جمع کثیر را از مجلس نوری برگرداند در صورتیکه ممکن است تا حد مینی را که مختصر مدد فقرا و بیچارگان است نه تنها قطع ننماید بلکه وسیله پرداخت آنها را فراهم کند و اگر بخواند قلم قطع بکشد بر سر رقبه های بزرگت بوده باشد که صاحبان آنها اغلب بی احتیاجند نه اینست که تصور شود نگارند طرفدار مفتخواری بوده باشم خیر بلکه روزی باید عجزه را بدارالعهزه فرستاد و دیگر حقوق نداد مگر در مقابل خدمت ولی آیا امروز آنروز است و آیا با وضع و محاذات کنونی مجلس شورا و حکومت ملی این اقدام مطابق مصلحت باشد جای تردید است کمیسیون مالی مجلس تیولات را هم که اغلب رجال و اعیان و روحانیون مملکت دارند قطع میکند و از این راه نیز بر مخالفین مجلس و مشروطه جمع کثیر افزوده میگردد.

عجبا رئیس قوه مجریه یعنی پادشاه وقت که در اجرای قوانین مجلس خودداری میکند قانون قطع تیول را خود باشتاب مجرا میسازد دلپاش هم واضح است چونکه

### فصل یازدهم

میداند با اجرای این قانون ظاهراً و باطناً مجلس دچار زحمت میگردد کمیسیون بودجه مجلس در تعیین حقوق سلطنت بی آنکه رعایت نزاکت کرده قبلاً نظر شاه را جلب نماید يك كروور نقد و مقداری جنس با اداره سلطنتی تخصیص میدهد شاه اعتراض میکند که این مبلغ برای حقوق سلطنت کافی نمیباشد مجلس این اعتراض را بی جواب میگذارد.

در این ایام از طرف شاه یک دستگاه تلگراف در میدان توپخانه در دسترس عموم گذارده شده تا هر کس تظلمی داشته باشد باین وسیله نظام خود را بمقام سلطنت برساند از باب حقوق قطع شده و صاحبان تیول پای این دستگاه تلگراف سرا پرده بر پا نموده بشکایت از مجلس و مجلسیان تحصن میجویند از باب حقوق جزء از سادات و اهل منبر و غیره در ب خانه نقیب السادات شیرازی در معبر عام چادری بر پا کرده روز و شب در آن محل روضه خوانی مینمایند و ضمناً بر ضد مجلس و مجلسیان در موضوع قطع حقوق نظام مینمایند بدیسی است این اقدامات مربوط است با مخالفت باطلی شاه و درباریان با حکومت ملی.

چند فوج سرباز در طهران بحال فلاکت و سخاوت میباشند در اینوقت در باربان آنها را بشورش نمودن تحریک کرده مطالبه حقوق مینمایند.

کامران میرزای نایب السلطنه وزیر جنگ است نه اعتنائی بر وزارت جنگ دارد نه خود را مسئول مجلس و مجلسیان میداند مشروطه و حکومت ملی را استهزا میکند برادر زاده و داماد خود را که پادشاه وقت باشد للگی مینماید و خود را شخص اول مملکت میشمارد.

نایب السلطنه به شیرالدوله صدر اعظم بی اعتنائی میکند و هر چه بتواند برای او کار شکنی مینماید چون کارهای عمده دولت و مملکت بدست نایب السلطنه است و صدر اعظم قدرت و نفوذی بر او ندارد.

کارها غالباً معطل و حواس مجلسیان و مشیرالدوله از این بابت مختل است.

وزیر مخصوص حاکم طهران بشاه وعده داده است خاطر او را از طرف مجلس آسوده نماید محمدعلیشاه ذخیره نقدینه داشته آنرا در اختیار وزیر مخصوص گذارده

که در راه بر همزدن حکومت ملی بمصرف برساند وزیر مخصوص با مشروطه خواهان فوق العاده خصوصیت مینماید و تصور میکند بتعمیر نمودن آنها و بچرب زبانی میتواند قلب ایشان را بجانب خود جلب نموده بدست خود آنها بساط تازه گسترده شده را برچیند.

وزیر مخصوص کار صدارت مشیرالدوله را نزدیک بزوال میداند و خود را رو بسوی صدارت و یا رئیس الوزرائی میکشاند وزیر مخصوص هزار وعده میدهد و همه را ظاهراً از خود بوعده راضی نگاه میدارد اما عاقبت همه را میرنجاند زیرا که وفانمیکند وزیر مخصوص شبها در منزل خود اطاقهای متعدد دارد که در همه چراغ میسوزد و راههای جداگانه دارد جمعی از ارباب حاجت در هر اطاق منتظر وعده های روز او هستند او هم تا بعد از نصف شب مشغول پذیرائی این جمع است بی آنکه بگذارد بدانند در اطاق دیگر چه اشخاص میباشند و اینخانه بیك حقه باز خانه بیشتر شباهت دارد تا به خانه بك حاکم یا بك وزیر عجلتاً رئیس کارکنان شاه این شخص است و تلفن مخصوص از اطاق خود با اطاق شاه دارد مشیرالدوله را اقدامات خصوصی وزیر مخصوص نگران نموده بزحمت خیالی انداخته است وزیر مخصوص با من و برادرم خصوصیت میکند مکرر میآید مکرر ما را بمنزل خود برده صحبت و وطنخواهی میدارد و خیالش اینست ما را آلات اجرای مقاصد خود قرار بدهد برادرم کمتر با رجال دولت مراوده داشته ولی نگارنده سالها در این شهر با رجال دولت و وزراء خصوصیت و مراوده و آمد و شد داشته ام و آنها را نیکو میشناسم و کمتر فریب گفتار آنها را میخورم وزیر مخصوص مرا زیاد زحمت داده اسباب بدگمانی مشروطه خواهان را از من فراهم میآورد یکی از شبها در خانه او من هفتم و برادرم و دو نفر دیگر از ملیون وزیر مخصوص یکدسته شبنامه از بغاش در آورده که همه بر ضد دولت و بر ضد اعمال شخص او است اظهار اطلاع کرده هر يك از آنها را بجای و بشخصی نسبت داده میگوید بفلان غرض نوشته است یکوقت حوصله بر من تنگ شده دست دراز میکنم شبنامه ها را از دست او گرفته بر زمین میریزم و میگویم حیف است وقت ما صرف این حررها بشود میخواستید بگوید این شبنامه ها از طرف ملت نیست و از روی اغراض شخصی نوشته شده شما حاکم

## فصل دهم

طهرانید باشید وزیر مخصوص و محرم شاهید باشید این شننامه‌ها را فرض کنید شخص من نوشته‌ام و یا میدانم هر يك خط کيست و هر چه نوشته شده مطابق واقع است تا کی باید روزگار ملت بیچاره را سیاه داشت و مردم را بخواب غفلت انداخت و نگذارد بی بحقوق مشروعه خود ببرند و در این زمینه با حرارت صحبت کرده او را سخت ملامت میکنم یکوقت هیبنم برادرم و آن دو نفر لبهای خود را بدندان می‌کزند و بمن اشاره میکنند بس است نگارنده بعد از آنکه دل خود را خالی کس کرده ساکت میشوم و وزیر مخصوص میفرمَد من بدام اونخواهم افتاد مذاکرات مرا بروی خود نیاورده با کمال بهاشت و خوشروئی ما را از منزل خود روانه مینماید و وعده میدهد بزودی بمنزل من بیاید بی آنکه من دیگر انتظار آمدن او را داشته باشم و یا او بخيال وفا کردن باینوعده باشد.

بعد از این شب زحمت مراوده من با وزیر مخصوص رفع میشود و از این بابت آسوده میگردم و اما مناسبات من با مجلس شورای ملی - رسم شده علمای مشروطه خواه و آزادیخواهان مؤسس مجلس بعنوان اینکه از اول در کار بوده اند خود را ذیحق میدانند میروند در جزو و کلای مجلس مینشینند بی آنکه صحبت بدارند مگر آنکه آقاسید عبدالله و آقاسید محمد که گاهی صحبتی هم میدارند در اینصورت من هم گاهی بمجلس رفته بطور خصوصی دستور مذاکراتی بنمایندگان عوام میدهم بی آنکه هیچ گونه دخالت در کاری کرده باشم در این ایام بعضی از کسبه طهران بخيال میافتند انجمنی موسوم بانجمن مرکزی اصناف تأسیس نمایند تا قوت کار مشروطه بوده باشد نگارنده را هم بعنوان معلمی میخوانند دعوت آنها را میپذیرم برای انجمن نظامنامه نوشته میخوانم پذیرفته میشود و معمول میگردد.

بعد از آنکه پدرم ناخوش احوال و خانه نشین شده پای کسبه و اصناف طهران از خانه ما بریده شده بود در اینوقت که بوی تمدن عهد جدید بمشام بعضی از بازاریان هم رسیده میخوانند ملت مشروطه باشند ناچار مشرب آنها گرچه باشتهای کاذب بوده باشد بمشرب من نزدیک شده خود را محتاج بمن تصور مینمایند و نگارنده در تشکیل

## فقه مدرسه سادات و احوال مجلس و دربار

انجمن اصناف فوق العاده همراهی میکنم چه در انجمن مرکزی اصناف و چه در انجمنهای صنفی که متعدد و بی دربی تشکیل میشود و کم کم تمام کارهای انجمن بتصویب نگارنده میگردد و با چند نفر از رؤسای کسبه انجمن مخصوص داریم و کار انجمن بواسطه قوت بازار بالا گرفته مورد ملاحظه میگردد و هم در این ایام خیال میکنم انجمن خیراتی تأسیس نمایم و صندوقهایی بسازم بصورتیکه از هر گونه تصرف محفوظ باشد دارالعبزه و دارالایتمی بنا کنم و فقرا و عجزه را نگاهداری نمایم برای اینکار مردم را دعوت به همراهی مینمایم کتابچه مفصلی مینویسم جمعی از کسبه متدین را وکیل صندوق خیرات قرار میدهم جعبه های خیرات را میسازم اوراقی در این باب طبع کرده منتشر مینمایم و در صددهستم جعبه ها را در گذرها نصب کرده اداره خیراتی راه بیندازم در صورتیکه اینکار بلدییه است و یک شخص یا چند شخص نمیتوانند باینکارها اقدام نمایند ولی احساسات مرا با اقدام در اینکارها و امیدارد .

خلاصه دوسه ماه روز و شب اوقات صرف میکنم یک وقت خبردار میشوم بعضی از معاندین بر ضد من عنوانات نموده میگویند میخواهد چهارشاهی که مردم بفقرا میدهند آنرا هم ندهند و اینکار اعانت فقرا را هم بصورت فرنگی مآبی در آورد تاجان داریم نخواهیم گذارد باین مقصود برسد و میشنوم جمعی از اشرار را حاضر کرده اند هر روز من بخواهم جعبه های خیرات را بدیوار های طهران نصب کنم بریزند بشکنند و ببرند اینست که دست نگاه میدارم تا بلدییه دائر گردد و کار خود را بکند و از تعجیل در عملی کردن این خیال منصرف میگردم

و اما اوضاع دربار در اینوقت اوضاع دربار تغییر کلی کرده از اینکه در باب تیول و حقوق کاری بر ضد مجلس نتوانستند بکنند مجلس قدری قوت گرفته است و خاطر مستبدین افسرده گشته و از هر راه در صد دچاره جوئی بر میآیند .



## فصل دوازدهم

### عزل میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و نصب میرزا علی اصغر خان امین السلطان

در ماه محرم ۱۳۲۵ مخالفین حکومت ملی تا آنجا که بتوانند نزد شاه برای مشیرالدوله کارشکنی میکنند و از طرف دیگر هواخواهان امین السلطان در صدد برمیآیند او را بایران آورده بصدارت برسانند و زحمت فوق العاده برای اینکار میکشند و در اینراه مهدیقلیخان مخبر السلطنه و حاجی حسین آقا امین الضرب سعی بایغ مینمایند آقاسید عبدالله بهبهانی هم که از روز اول هواخواه او بوده در اینصورت بانفوذ این دوسه نفر در مجلس و در میان مجلسیان کم کم شاه را برای آوردن امین السلطان حاضر میکنند موافقین امین السلطان بشاه میگویند امین السلطان اگر بیاید بازی مشروطه را بر میچیند و غیر او کسی این قدرت را ندارد و مخالفین مشیرالدوله بشاه میگویند مشیرالدوله مشروطه خواه است و صدارتش مضر میباشد بهر صورت شاه را وامیدارند امین السلطان را از اروپا بطهران احضار نماید ولی امین السلطان از طرف ملت اطمینان ندارد لهذا اشخاصی را در میان مردم انداخته هر کجا باید پول بدهند میدهند هر کجا باید تملق بگویند میگویند و راه آمدن او را صاف مینمایند مشیرالدوله هم چون میدانند بهر صدارت او دیگر چیزی باقی نیست و اگر امین السلطان اینجا نباشد کار بدست اشخاصی خواهد افتاد که در مرتبه از او پست تر هستند و لابد است از کار خارج شده گوشه نشین گردد اینست که خودش برای آوردن امین السلطان حاضر میشود و اقدام کامل مینماید مشیرالدوله در چند روز آخر کار صدارتش گرفتار کار اصفهان میشود که مردم اصفهان بر ضد ظل السلطان برخاسته بر دوات سخت میگیرند و بحکم مجلس شورای

## عزل مشیرالدوله و نصب امین السلطان

ملی در غره صفر ۱۳۲۵ ظل السلطان بعد از سی و شش سال حکومت اصفهان در نهایت اقتضای که هیچ حاکمی از هیچ شهر باین رسوائی معزول نشده معزول میگردد چند روز دکان و بازار اصفهان برای اینکار بسته میشود مشیرالدوله با اینکه با ظل السلطان خصوصیت دارد در اینموقع با ملت همراهی میکند شاه مایل بعزل ظل السلطان نیست و از مشیرالدوله بر سر این کار بیشتر دلتنگ میگردد ظل السلطان بر ضد مشیرالدوله نزد شاه اقدام میکند و کار بر مشیرالدوله سخت میشود .



خیال مشیرالدوله

( چنانکه از خودش

شنیده شده ) اینست که

بعد از ورود امین السلطان

باو بگوید من حالا صدر

اعظم هستم ولی سلطنت

مشروطه حاجت بصدر

اعظم ندارد هشت وزیر

معین مینمائیم یکی از

وزارتخانهها را شما اختیار

و قبول کنید با ریاست

وزراء یکی را هم من

قبول خواهم نمود و باهم

کار میکنیم ولی فرصت

باو نمیدهند که این

تدبیر را صورت خارجی بدهد و پیش از آمدن امین السلطان در شب چهارم شهر ربیع الاول او را باستعفا نمودن مجبور میسازند مشیرالدوله از کار خارج شده برستم آباد که محل بیلاقی اوست میرود که آنجا بماند روز بعد نگارنده مرحمی نوشته و او را

## فصل دوازدهم

ملاحت میکند که چرا رفتید خارج شهر کسی بعد از عزل از صدارت باید از شهر خارج شود که از ملت خوف داشته باشد و یا از دولت بترسد دولت که با شما کاری ندارد ملت هم که خدمات شما نزد او مشکور است در این صورت بشهر بیایید و سرخانه و زندگی خود باشید از خارج هم دیگران این حرف را باومیزند و مشیرالدوله مطمئن شده بشهر آمده در خانه خود مینشیند.

در ایام معزولی مشیرالدوله تا ورود امین السلطان کارشخص اول را غلامحسین خان غفاری وزیر مخصوص که حاکم طهران و وزیر دربار است انجام میدهد یا باهمال میگذراند امین السلطان از مجاهدین قفقاز نگرانی دارد لهذا بیاد کوبه وارد نشده در کشتی روسی بمساعدت مستحقین روس بانزلی میآید میرزا عباسخان مهندس باشی که فی الجمله شباهت با امین السلطان دارد بیاد کوبه وارد میشود مجاهدین قفقاز که انتظار ورود امین السلطان را دارند تصور میکنند میرزا عباسخان امین السلطانست حمله کرده چند گلوله باومیزند بعد معلوم میشود اشتباه بوده است گلوله ها هم کاری نشده او را نمیکشد و بقول عوام سربیکناه پای دار می رود اما سردار نمی رود میرزا عباسخان را معالجه میکنند و بطهران میآید امین السلطان میخواهد در انزلی از کشتی پیاده شود جمعی از مجاهدین از او جلوگیری میکنند و در ذریا رسوائی میبیند بالاخره بکشتی برگشته بوسیله تلگراف از طهران تکلیف میخواهد مطلب در مجلس شورای ملی مذاکره میشود و چون طرفداران او نفوذ دارند مجلس بررود او رأی میدهد و وارد می گردد معلوم است با این ترتیب امین السلطان در ظاهر اظهار وطن پرستی میکند و خود را هواخواه حکومت ملی قلمداد مینماید و باوجود واقعه باد کوبه و انزلی حب ریاست نمیگذارد خود را از کارها چندی دور گرفته خستگی سفر در نماید امین السلطان بمحض ورود که میبیند کلاشهای طهران باز دور او را گرفتند تنهایی اروپا و آوارگی چند ساله را فراموش کرده ایران را ایران سابق تصور نموده برمسند وزارت داخله و رئیس الوزرائی در ظاهر و صدارت و اتابک اعظمی در باطن مینشیند امین السلطان با مجلسیان اظهار خصوصیت زیاد نموده در مقام جلب قلب آنها بر میآید مخصوصاً روحانی

و روحانی نمایان مجلس را که همه وقت از او توقعات داشته و متعمم میشده اند باطناً با خود همراه میکند تا یک شب که جمعی از آنها را بشام دعوت مینماید و مخالفین وی مراقبت دارند از آمدورفت نمایندگان نزد او آگاه گردند با کمال کوششی که در مخفی داشتن این مجلس میشود و از دین از درهای متعدد و بطور خفا وارد میگرددند عدد و هویت اشخاص بر مخالفین معلوم میشود باین ترتیب که شخصی از درختهای خیابان لالهزار بالا رفته تا حدی که بر صحن حیاطی که مهمانی آنجا است مشرف میگردد و تمام اشخاص را که در یک محل از باغ جمع هستند صورت بر میدارد و شناخته میشوند.

در این ایام از طرف یک کمیته سری دو نفر یکی شیخ محمد بروجردی و دیگری سید محسن نجم آبادی برای کشف حقیقت حال امین السلطان نزد او میروند پیغام کمیته را باو میرسانند حاصل آنکه نیت شما نسبت بحکومت ملی باید معلوم باشد تا ملیون تکلیف خود را نسبت بشما بدانند امین السلطان در جواب شرحی از حالات سابق خود گفته و هم تغییر حالی که برای او حاصل شده و خیالات بعدش را در باب مشروطه شرح میدهد بعدیکه فرستادگان تا یک اندازه او را تصدیق مینمایند امین السلطان فرستادگان را امتحان میکند باین ترتیب که میخواهد با آنها پولی بدهد آنها تعرض کرده میگویند نه بگیرید و نه بدهید امین السلطان از این بیان حیرت مینماید زیرا از معممین طهران چنین عقیده از پیش سراغ نداشته است خلاصه حوزه سری ما مراقب است بدانند کردار امین السلطان بر طبق گفتار او هست یا نه بگرو زنگارنده بدیدن او میروند میبینند یاز همان کلاشهای قدیم دور او را گرفته و همان تملقها که گفته میشد باز گفته میشود میگویم چه میشد چند دقیقه در خلوت باو میگفتم در این سفر اگر بگیری یا بدهی هر دو خوبیهایی تو خواهد بود و هم باو حالی می کردم که اگر تغییر وضع ندهد و اینگونه مردم را از خود دور نماید برای او خطرناک خواهد بود در این خیالات هستم که امین السلطان بمن اشاره کرده میگوید میل دارم چند دقیقه شمارا در خلوت ملاقات کنم وعده گذارده میشود یک ملاقات خصوصی طولانی حاصل میگردد دو پین این دو ملاقات او وزیر داخله و رئیس الوزراء میگردد در این ملاقات امین السلطان میگوید از حال من

خبر ندارید میگویم چرا خبر دارم و میدانم چگونه است حال کسی که واقع شده باشد میان خواستن عامیانه و نخواستن جاهلانه میگوید بگوئید نخواستن بیچکانه میگویم بلی چنین است میگوید از قلب من خبر میدهید و مدتی اظهار دلتنگی از روزگار خود کرده میگوید تا بود گرفتار آن مستبد ناصرالدینشاه بودم بعد دچار مظفرالدینشاه با آن احوال و اخلاقی که داشت و حالا گرفتار این اوضاع کودکانه خداوند عاقبتش را بخیر کند.

نگارنده میگوید پیش از این مملکت ما دوسر داشت یکی شاه و صدراعظم که سر دولت نامیده میشدند و دیگر رؤسای روحانی که سر ملت خوانده میگشتند اکنون ملت دیده و زبان گشوده و بآن دوسر میگوید هر چه شما میکنید باید بنفع من بوده باشد نه بنفع خود اگر از خود سری دست برداشتید البته سروری خواهید کرد و اگر باز بخواهید خود سری کنید من هر دورا دور خواهم کرد و سر صالح بی درد سری از خود خواهم رویانید پس تکلیف شما امروز اینست که در حقیقت سر ملت باشید تا زبان نبینید امین السلطان از این سخنان اظهار مسرت کرده در موضوع انتخابات که شده صحبت طولانی میدارد و اعتقادش اینست که نمایندگان مجلس خوب انتخاب نشده اند مگر بعضی از آنها چند نفر را اسم میبرد و تعریف میکند در صورتیکه آنها با اعتقاد من تعریفی ندارند ولی در این مقام صلاح نمیدانم حرفی بزنم و نمیزنم همینقدر میگویم اول کار است خوب خواهد شد امین السلطان میگوید عیب دیگر کار اینست که دست مالاها زیاد داخل است ولی همینقدر که کار نضج گرفت دست آنها هم کوتاه میشود. امور اصلاح میگرد و اضافه میکند که آنها هم اگر خوب و صحیح باشند چه ضرر دارد دخالت داشته باشند بدیهی است اضافه کردن این جمله از روی ملاحظه است بعد شرحی نقل میکند که پیر مردی است در اروپا تمام بدنش از حس افتاده مگر سرش ولی قوایش بجا است همه چیز میفهمد و میگوید او را ملاقات کردم و از گفتههای او بهره بردم در ضمن صحبت با او هر وقت حکایت قرض ایران بمیان میآمد گویا مرا در زمین فرو میبردند میخواستند بگویند من فهمیده ام قرض بدی برای مملکت کرده ام و حالا پشیمانم

## عزل مشیرالدوله و نصب امین السلطان

امین السلطان در آخر این مجلس در مقامی که میخواست اظهار امیدواری بکار مملکت بکند میگوید دو نفر آخوند نرذمن آمدند خواستم بآنها پول بدهم نگرفتند امیدوار شدم که روح تازه در مملکت تولید گشته و احساسات جدیدی بروز نموده است و البته جای امیدواریست و این همان دو نفر نماینده انجمن خصوصی سری میباشند که از پیش اشاره شد.

اینک چند کلمه از رفیق دیرینه خود مخبر السلطنه بنویسم مخبر السلطنه بعد از مراجعت بایران تمام همتش این بوده که اسباب آمدن امین السلطان را فراهم نماید دیگران هم او را کمک میکردند و اقداماتی که از طرف این جمع در عزل عین الدوله



آقای مخبر السلطنه

میشد برای همین مقصود بود بلکه شاید قسمتی که از مخارج در اینکار میشده هم از جانب امین السلطان و طرفداران او بوده است بهر حال میتوان گفت در میان اقدامات و سیاستهای مختلف که در تبدیل اساس سلطنت بوده سیاست باز آوردن امین السلطان بایران هم بی دخالت نبوده و مخبر السلطنه یکی از عاملهای قوی این سیاست بوده است خصوصاً که برادرش منیع الدوله رئیس مجلس شورای ملی شد و مخبر السلطنه راتق

و فاتق امور و واسطه صدور بعضی

دستخطها از شاه و پیشنهادها از طرف صدارت به مجلس شد و طرف ملاحظه دولت و ملت گشت مردم هم نام او را به نیکی میبردند و میگویند دستخط امضای

## فصل دوازدهم

صریح مشروطیت از محمدعلیشاه بسمی و کوشش وی گرفته شده است ولی تا اینوقت مخبر السلطنه سمت معینی ندارد بعد از عزل مشیرالدوله از صدارت که وزارت علوم علاءالملک هم برهم میخورد و وزارت علوم و اوقاف و مطبوعات بموجب قانون اساسی یکی از وزارت های هشکانه میگردد این وزارت بمخبر السلطنه واگذار شده مردم از این حسن انتخاب اظهار خرسندی مینمایند و میگویند حالا وقت است که پایه معارف در محور خود جاری شده ببدن بیجان معارف روحی دمیده شود نگارنده هم از این انتخاب خرسند هستم و با خستگی که دارم مصمم میشوم همه گونه مساعدت در کار معارف از رفیق شفیق خود بنمایم غافل از اینکه از وزارت علوم مخبر السلطنه هم خدمتی که قابل ذکر باشد بمعارف نمیشود و مواضع بسیار در پیش خواهد آمد خلاصه هفت وزارتخانه مستقل تأسیس و هفت وزیر مسئول باصواب و آسانی معین میگردد بشرح ذیل :

سلطان علی خان یزدی وزیر افخم وزیر داخله - میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک همدانی وزیر مالیه - کامران میرزا نایب السلطنه وزیر جنگ - میرزا محمد علیخان علاء السلطنه وزیر خارجه - مخبر السلطنه وزیر علوم - عبدالحسین میرزا فرمانفرها وزیر عدلیه میرزا مهدیخان کاشانی ملقب بوزیر همایون وزیر تجارت و فلاحه - میرزا نظام الدینخان مهندس العمالك وزیر فواید عامه.

این هفت وزیر مشغول کار میشوند در صورتیکه هیچ تناسب فکری و علمی و عملی با یکدیگر ندارند که بتوانند مسئولیت مشترک داشته باشند ناچار فتنه انگیزی و بارتی بازی شروع شده غلامحسینخان غفاری که حاکم طهران و مقرب درگاه سلطان و همه کاره بوده و عزل مشیرالدوله و تشکیل این کابینه ناجور هم بدست او شده است خودی پیش انداخته در وزارت دربار کار صدارت میکند ولی چند روز زیادتیر طول نمیکشد که امین السلطان وارد شده وزارت داخله و ریاست وزراء را تصرف میکند سلطان علی خان وزیر دربار میشود وزیر مخصوص غلامحسینخان فقط حاکم طهران میگردد و با بودن امین السلطان خنای او در دربار رنگی ندارد امین السلطان



## عزل مشیرالدوله و نصب امین السلطان

روز درم مسند نشینی خود وزرا را با وزیر دربار سابق و لاحق یکجا جمع کرده با آنها همقسم میشود که باهم کار کنند و از یکدیگر تخلف ننمایند در صورتیکه بدیهی است کامران میرزا هرگز با او رام نمیشود و زیر بار وی نمیرود و هم از فرمانفرمانیتوانند مطمئن بوده باشد

امین السلطان بکار مجلس و مجلسیان میردازد و جمعی از معینین مجلس را در مجلس خلوت خانه امین السلطنه که با وی نسبت دارد در سه ساعت از شب گذشته ملاقات خصوصی میکند و قلب آنها را بجانب خود جلب مینماید و این همان مجلس است که از پیش نوشته شد که مخفی نمانده و معینین مجلس خود را در نظر تندروان تطبیع شده و خیانتکار بحکومت ملی معرفی مینمایند حاجی حسین آقا امین المضرب حاج آقا محمد معین التجار بوشهری و حاج محمد اسمعیل تبریزی که سه نفر نماینده تجار در مجلس هستند جزو طرفداران امین السلطان محسوب میباشند جماعتی از نمایندگان کسبه هم با آنها موافقت رئیس مجلس بصنیع الدوله بواسطه مخبر السلطنه با امین السلطان موافق است و جمعی هم با او هستند حاج سید نصرالله سادات اخوی با ارتباط سابق امین السلطان با آن سلسله از هوا خواهان اوست و جمعی هم تابع وی میباشند خلاصه چند دسته از دستجات مجلس که از همه قویتر دسته آقا سید عبدالله بهبهانی است بیول یا بخصوصیت و یا بصرف تبعیت همه طرفدار امین السلطان میشوند بفاصله چند روز رشته اکثریت مجلس بدست امین السلطان میآید و امین السلطان بخصوصیت بسیار با آقا سید عبدالله و حاجیها و معینین مجلس شورایی را انگشتر گردان خود قرار میدهد فقط چند نفر از اشخاص تندرو در مجلس هستند که با آمدن امین السلطان موافق نبوده اکنون هم با او مخالفند و بهیچ وسیله امین السلطان نمیتواند آنها را با خود همراه نماید این چند نفر دسته کوچکی تشکیل داده بنام اقلیت در مقابل اکثریت هنگفت مجلس عرض اندام مینمایند از جمله آنها است آقا سید حسن تقی زاده و کیل آذربایجان تقی زاده جوانی است در حدود سی سال عالم بمقتضیات وقت و بالنسبه باخبر از اوضاع عالم و چون این جمع بیفرض و ملت خواه شناخته شده اند هوا خواهان مشروطیت



## فصل دوازدهم

با آنها همراه هستند ولی هر چه نفوذ امین الساطان در مجلس زیاد میشود کلمه این جمع پست شده کار بجائی میرسد که دیگر نمیگذارند تقی زاده و رفقای او در مجلس نطق نمایند بلکه بشرحی که خواهد آمد در صدد میشوند تقی زاده را از مجلس خارج



سید حسن تقی زاده

نمایند و موفق نمیشوند امین الساطان تصور میکند تعرض مجاهدین باو در ورود بایران بتحریرك این جمع بوده است این حال امین الساطان نسبت بمجلس و اما حالش نسبت

## عزل مشیرالدوله و نصب امین السلطان

بشاه امین السلطان تا چندی شاه را سرگرم میکند باینکه من طوری رفتار میکنم که بجاسیان یکارمانده عقب کار خود بروند ولی در ظاهر باید با آنها همراهی کرد که سر نخورند و بدست اکثریت از تندروان جلوگیری نمود تا وقتیکه بمقصد برسیم ولی در قصه رحیمخان چلیانلو که خواهد آمد شاه از او رنجیده شده میفهمد زور ملیون از تدبیر امین السلطان بیشتر است از طرف دیگر هم مخالفین امین السلطان شهرت میدهند شاه مختل مشروطیت است او را باید خلع کرد و یکنفر از اطفال نابالغ خانواده سلطنت را پادشاه نمود و امین السلطان نایب السلطنه بوده باشد اینحرف بشاه میرسد و بیشتر موجب تفرش از امین السلطان میگردد امین السلطان درصداست نایب السلطنه را ازوزارت جنگ فرمانفرما را ازوزارت عدلیه وزیر همایون را از وزارت تجارت خلع نماید بمیلیون میگوید این سه نفر مختل کارند بشاه میگوید ملت اینهارا نمیخواهد و با خود آنها اظهار خصوصیت میکند اگرچه خلع فرمانفرما آسانتر از نایب السلطنه است و خلع وزیر همایون از هر دو آسانتر ولی چون فرمانفرما بتوسط اولاد وبستگان آقا سید محمد و آقا سید عبدالله که آنها را تطمیع نموده باخود همراه دارد و آقایان مزبور با او اظهار دوستی مینمایند و با سبابهچینی بسیار خود را وزیر عدلیه ملی و هواخواه مشروطیت قلمداد میکند و کارکنان او جزو کارکنان امین السلطان مینباشند از این جهت امین السلطان دربارۀ وی عسامحه میکند که موجب رنجش رفقایش از او نشود وزیر همایون بمسخرگی طوری خود را بشاه نزدیک کرده که امین السلطان مجبور است از او ملاحظه داشته باشد اینست که میپردازد بخارج کردن کاهران میرزا از کابینه و خلع او از وزارت جنگ جراید را و میدارد دنبال کنند مردم را بر ضد او تحریک مینماید و همه را شاه خبردار شده بر کدورت خاطرش از وی افزوده میشود امین السلطان با ناصرالملک وزیر مالیه هم میانه ندارد و او را ازجنس خود نمیداند و در کشمکش دیرینه که با میرزا علیخان امین الدوله داشته ناصرالملک را محرم و دوست دشمن خود میشناخته ولی چون او عالم است و ملت هم با او اقبال دارد متعرض وی نمیشود بلکه بظاهر کمال خصوصیت را با او مینماید ناصرالملک

از امین السلطان وحشت دارد و میکوشد بلکه او از وی نگران نباشد و او را بطبیع صرف نسبت بخود بداند علاء السلطنه وزیر خارجه با امین السلطان همراه است مهندس الممالک نوکر شخصی او است مخبر السلطنه تبعیت صرف از او دارد و دائم مشغول کارگشائی برای او است بحدی که بکارهای وزارتی خودش هم نمیرسد در این صورت هوی دماغ امین السلطان کامران میرزا و فرمانفرما و وزیر همایون هستند و میکوشد آنها را دور کند تا چه اندازه موفق گردد .

و اما قصه رحیمخان چلیپاقلو که اشاره کردیم شرح مطالب اینست که شاه از خود مقداری تفنگ در آذربایجان دارد مینویسد که آنها را بطهران بیاورند روزیکه در تبریز تفنگها را حمل میکنند مردم غیور تبریز را مطالبه دانسته از حمل تفنگها جلوگیری مینمایند بلکه آنها را ضبط کرده میگویند اگر شاه مشروطه است دولت و ملت حافظ او است حاجت با ساعده شخصی ندارد و اگر مشروطه نیست ما او را بسطنت مشروطه قبول کرده ایم غیر از این باشد او را نعیثناسیم شاه از این واقعه بینهایت نگران و متأم شده و بتوسط رحیمخان سردار نصرت که از ملازمین مخصوص او است تدبیری میکند و آن اینست که پسر رحیمخان در تبریز اغتشاش کند و گوشمالی بانجمن ایالتی تبریز بدهد پسر رحیمخان هم در تبریز بنای تاخت و تاز را میکند اطراف شهر را مفشوش میکند و یکی از اعضای انجمن را گلوله زده میکشد بعض دیگر هم کشته میشوند مردم تبریز بیجان آمده بازارها را میبندند خبر بطهران رسیده و کلای آذربایجان برای کشتگان تبریز سوگواری مینمایند خلاق در بهارستان جمع شده بازار طهران بسته میشود و هیجان شدید گشته عاقبت شاه مجبور میگردد پسر رحیمخان را در تبریز از ریاست ایل معزول کند و خود رحیمخان را بجرم اینکه از طهران دستور العمل به پسرش داده است گرفتار و محبوس و مغلول نماید تا مردم ساکت گردند این واقعه بر شاه بسیار ناگوار است و زنجیری که بگردن رحیمخان گذارده میشود مثل اینست که بگردن شاه گذارده شده باشد امین السلطان هم در این قضیه با ملت و مجلس همراهی میکند غیر از این هم چاره ندارد و این قضیه یکی از اسباب بزرگ تضدیت شاه با مجلس و دولتمندی او از شخص امین السلطان شمرده میشود .

## فصل سیزدهم

### شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم و وقایع دیگر

یکی از کارهای مهم که مقارن ورود امین السلطان واقع میشود رفتن شیخ فضل الله نوریست از طهران به حضرت عبدالعظیم برای مخالفت با همکاران خود بعنوان مشروطه مشروع خواهی و به موافقت شاه و درباریان مستبد شرح واقعه آنکه بعد از مایوس شدن شیخ فضل الله از موافقت نمودن آقا سید عبدالله و آقا سید محمد با او از طرف حوزه مرکزی استبدادی یعنی از دربار مأمور میشود کار را یکطرفی کرده جمعی از اهل علم را بنمنازگی اسلام با خود به حضرت عبدالعظیم برده آنجا بماند و مردم را بسوی خود بخواند بلکه باین وسیله روی دل عوام را از مجلس و مشروطه برگرداند اینست که با حاج میرزا حسن آقای تبریزی که اکنون در طهران است و آقا سید احمد طباطبائی که مخالف سیامت برادر خود میباشد و جمعی از درجه دوم روحانیان و پیش نمازها و معدودی از طلاب بزاوریه مقدسه رفته آنجا اقامت مینمایند و بتوسط وزیر مخصوص از پولی که شاه بیانک روس حواله نموده مبلغ هنگفتی بصرف اینکار میرسد این جمع با جمعی از مفتخواران و سورچرانان طهران چند ماه در حضرت عبدالعظیم میمانند و بهر يك از متوقفین آنجا شهریه معین بقدر کفاف برای خودشان و برای خانوادهایشان داده میشود یعنی همه را شیخ میدهد و از هر کجا باید بگیرد میگیرد شهباوروزهای جمعه در همان خانه که منزل دارند شیخ منبر میرود و موعظه میکند مردم شهری آنجا جمع میشوند شیخ قرآن بدست گرفته قسم میخورد که من قصدی غیر از خدمت بشرع ندارم این مجلس که دائر شده مشروع نیست و این قانون مخالف شرع اسلام است رفته رفته کارش بالا گرفته یکدستگاه مطبعه سنگی از طهران به حضرت عبدالعظیم میبرند و بهدیری حاج شیخ مهدی عبدالرب آبادی قزوینی که از اصحاب شیخ است و در زمان

ناصرالدینشاه و اعتمادالسلطنه در کار مطبوعات دخالت داشته روزنامه‌ئی چاپ میکنند در این روزنامه بدگویی بسیار از مجلس و مجلس خواهان مشروطه و مشروطه طلبان میشود و آن اوراق در طهران و دیگر بلاد ایران منتشر میگردد کارکنان حوزه مزبور در حضرت عبدالعظیم گاهی بعضی از مشروطه خواهان معروف را که بزیارت میروند گرفته آزار میرسانند در آخر شبها گاهی بعضی از رجال دولت میروند محرمانه شیخ را دیده دستورالعمل میدهند و بر میگرددند بعد از چندی که شیخ و اتباعش در حضرت عبدالعظیم میمانند از روی مصلحت آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و صدرالعلماء و بعضی دیگر از آقایان روحانیان شبانه میروند که او را بر گردانند صحبت بسیار میدارند و قرار میشود شیخ تأملی کرده و جواب بدهد و بدیبهی است بی اجازه شاه و کارکنان او نمیتواند جواب بدهد آقایان بیرون میآیند و بمحض بیرون آمدن آنها در نصف شب بعضی از رجال دولت که در درشکهای خود در خیابان منتظرند وارد شده با شیخ خلوت مینمایند و نتیجه این میشود که شیخ بمراجعت بشهر راضی نگردد شیخ هم با آقایان جواب منفی میدهد اما در شهر طهران عموماً از این رفتار شیخ ناراضی هستند و او را املات میکنند خاصه که معروف شده شیخ دوازده هزار تومان ببانک روسی بدهکار بوده کسان شاه سندش را از بانک گرفته باو و د کرده اند معلوم است شیخ در این سفر و این حرکت با اینکه مرد عاقلی است و میداند مشکل است کارش پیشرفت کند تا يك استفاده بزرگ نکرده باشد اقدام نمیکند در مدت اقامت او در حضرت عبدالعظیم تمام حوزه استبدادی از مکلای و معمم با او همراهی دارند سید محمد یزدی و امثال او از قول بایبها کاغذ مینویسند از مشروطه تمجید میکنند و آن نوشتجات را در حضرت عبدالعظیم منتشر ساخته از آنجا بشهر طهران آورده شهرت میدهند که مشروطه خواهان نوشته اند و هر يك آنها از هر گونه تشبث برای بد نام ساختن آزاد بخواهان دریغ نمیدارند.

در این تابستان آقا سید عبدالله در دز آشوب شمیران دستگاه مفصلی برپا نموده اسباب ریاستی مانند یکی از اعیان معتبر فراهم کرده تلفن مخصوص از خانه شهریش

### شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم و وقایع دیگر

بآنجا کشیده اغلب رجال دولت با او آمد و شد دارند حتی کسانی که شبانه در حضرت عبدالعظیم با حریف و مخالف او در راز و نیازند.

امین السلطان در بیلاق قیطریه است و با آقا سید عبدالله کمال ارتباط را دارد و بظاهر در تمام کارها با او مشورت میکند ولی در باطن بملاحظه در باربان توجیهی هم بشیخ در حضرت عبدالعظیم مینماید تا در طرف را نگاهداشته باشد بالجمله کشمکش میان آقا سید عبدالله و شیخ فضل الله در این تباستان باینصورت است و دستگاه سور هر دو حریف در کمال خوبی دایر میباشد یکی باسم مجلس خواهی و موافقت با مشروطه و دیگری بنام مجلس نخواستی و مخالفت با مشروطه کم کم روزنامه شیخ فضل الله بعضی از مقدسین کسبه را متزلزل میسازد و نزدیک است قسمهای بقر آن او را در مخالف بودن مشروطه با اسلام باور نمایند اینست که در بازار بعضی از مستبدین بعنوان دینداری از او حمایت میکنند و بعضی در صدد هستند پولی ببازاریان بدهند که بازار بسته شود مردم تعطیل عمومی کرده بحضرت عبدالعظیم بروند و بشیخ مساعدت نمایند در اینحال انجمن اصناف از وزراء و علماء و وکلاء و تجار و کسبه دعوت مینماید و عنوان میکند کار شیخ و توقف او را در حضرت عبدالعظیم چه باید کرد و بعلماء اصرار مینماید که بهر صورت ممکن است او را از حضرت عبدالعظیم بشهر بیآورند تا موجب فساد نشود در این مجلس نگارنده نطقی میکند که موجب ملالت خاطر رؤسای روحانی آن مجلس میگردد ولی چون حق گفته شده از رنجش کسی باک ندارم و آن سخن اینست آقایان شیخ فضل الله نه با مجلس مخالف است و نه با مشروطه طرف نه با قانون اساسی ضدونه دلش بجال مذهب سوخته است بلکه حرف او با همکاران محترمش میباشد که باو اعتنائی ندارند و او را مرده فرض کرده اند شیخ میگوید من دعوی برتری بر شما داشتم نشد راضی شدم با شما همسر باشم صورت نگرفت حالا بکوچکی کردن از شما راضی شده ام و باز شما مرا بیازی نمیگیرید آخر منم از جنس شما و همکار شمایم روی آن هستند که نشسته اید قدری جمعتر بنشینید تا منم زیر دست شما بنشینم بعضی که از حقیقت امر خبردار هستند سرورند ولی رؤسای آقایان مخصوصاً آقا سید عبدالله

بهبهانی بینهایت دلتنگ شده از جابر خاسته میگوید ما را اینجا آورده اند که ناسزا بشنویم و روانه شد، مجلس برهم میخورد .

اما این مذاکره دو فائده بزرگ میدهد یکی آنکه آقایان میفهمند اصل مطلب بر اهلیش پوشیده نیست و دیگر آنکه مردم میفهمند حرف شیخ فضل الله شخصی است و بغمخواری دین و مذهب مربوط نمیشود لهذا از بستن بازار و رفتن بحضرت عبدالعظیم خودداری مینمایند و محرکین شیخ از گرفتن نتیجه که بر هم زدن اساس مشروطه باشد تا يك اندازه مأیوس میگردند .

در این ایام اکراد سرحد ساوجبلاغ بنای تاخت و تاز را میگذارند و اسمش این است که دولت عثمانی بخاک ایران تجاوز نموده است اما این مطلب دنباله قصه تفنگهای شاه در تبریز است که ضبط مایون شده و شاه اسباب اغتشاش را در تمام آذربایجان خصوص در سرحدات فراهم آورده است و میخواهد باین بهانه استعداد جنگی تبریز را که هلتیان در تصرف خود دارند بعنوان مدافعه با اکراد از جنگ آنها بیرون بیاورد نه اینست که کشمکش مابین دولت ایرانی و عثمانی در میان باشد خیر کشمکش بر سر اراضی متنازع فیه سالها طول کشیده است و در اینوقت سیاست استبدادی چندی در استانبول و نظیر آن در دربار محمد غلیشاه اقتضا کرده است که حواس مشروطه خواهان جمع نبوده باشد و شدت یافتن مسائل اختلافی سرحدی با سیاستهای مزبور مربوط میباشد و نتیجه هم گرفته شده است زیرا که تهدیات اکراد عثمانی در سرحدات آذربایجان مدتی حواس مجلس و وزراء را سختل کرده امین السلطان اتابک اعظم در مقام بیرون کردن فرمانفرما از کابینه عنوان میکند که نظام العلك از عهد حکومت آذربایجان بر نیاید و آنها حاکم نظامی میخواهد و لابد باید فرمانفرما برود هرچه فرمانفرما بتوسط آقایان رفقای خود خواست ظفره زده باشد نشد و بالاخره در موقعیکه خبر وقوع قتل و غارت بسیار در سرحد رسید فرمانفرما را حکومت آذربایجان داده روانه کرد و از شر او خلاص شد با آذربایجان را بشر او گرفتار تاخت اینجا است که فرمانفرما در مجلس شورای ملی در موقعیکه او را بر رفتن آذربایجان تشویق

شیخ نودی در حضرت عبدالعظیم و وقایع دیگر

مینمایند گریه میکند و اظهار وطن پرستی مینماید تا آنجا چه بکند خلاصه اتابك اعظم در ظاهر با مجلس همراهی میکند نوشتجات مجلس را برخلاف سابق بی جواب نمیکند و روزی چندین کاغذ در جواب مطالب مجلس میتویسد و سخت بکارچسبیده است بمجلس میگوید من برای خدمت بملت و پیشرفت کار مجلس حاضرم و روز و شب با شاه معارضه دارم بشاه میگویم برهم زدن مجلس راه دارد من در ظاهر باید کمال همراهی را با مجلسیان بکنم و آنها را از خود راضی نگاه بدارم که بامن طرف نشده مرا از کار نیندازند و ورق سفید و سیاه نکشند و در ضمن باید بعضی از وکلای را با خود همراه کنم و دستة صحیحی درست نمایم انجمنها را رو بخود بنمایم و مردم را از بابت کارها که دارند آسوده کنم آنوقت خود مردم بالطبع کاری با مجلس نخواهند داشت منصرف میگردند و کار مجلس سست شده خودش بتدریج تحلیل میرود شاه هم چند روزی تأمل میکند یکوقت حادثه‌ئی روی میدهد که ملت و مجلس با اتابك اعظم فشار میآورند و از او اقدام میخواهند و آن کار برخلاف میل شاه است اتابك هم مجبور میشود با ملت همراهی کند و آنوقت شاه مکدر شده او را در فشار میگذازد مختصر آنکه امین السلطان در میان دو فشار بزرگ واقع شده و چون قدری طول کشیده است دیگر شاه فریب او را نخورده و از او مساعدت جندی و حاجل میخواهد او هم مجبور است اندکی از طرف ملت کوتاه بیاورد که از فشار آنطرف آسوده گردد و بعضی اینکه یکقدم بجانب میل شاه میگذازد صدای ملتیان بلند شده او را باید گویی و بد نویسی چنان مضطرب میسازند که راه رفتن خود را فراموش میکند چیزی که اسباب امیدواری او است رفاقت با آقا سید عبدالله است و موافقت رئیس مجلس و بعضی از وزراء با او و در دست داشتن اکثریت مجلس تا این دو فشار عاقبت با او چه کند.

امین السلطان سه ماه ربیع الاول و ربیع الثانی و جمادی الاولى را باین ترتیب میگذراند و میخواهد باور نماید که میتواند در میان این دو فشار خود را نگاهداری کند یا مجلس و شاه را باهم راه ببرد.

امین السلطان تصور میکند اگر کامران میرزا را از کابینه بیرون کند و وزیر



## فصل سیزدهم

جنگی که موافقت با او داشته باشد برگزیند بدو جهت فایده میبرد یکی دوری از شر وزیر جنگ معزول و دیگر استفاده نمودن از مساعدت وزیر منصوب و بدست داشتن رشته امور نظامی اینست که تمام قوه خود را صرف معزول کردن کامران میرزا مینماید در صورتیکه شاه راضی باینکار نیست که قوه نظامی از اختیار او خارج گردد از امین السلطان و هر کس را که او بوزارت جنگ انتخاب کند اطمینان ندارد پس باین ملاحظه کار امین السلطان سخت است و شاید درجه سختی آنرا هم او خود درست احساس مینماید.

اوایل جمادی الثانیه یکروز با مخبر السلطنه صحبت میدارم که من کار اتابک را صحیح نمیدانم و عاقبت خوش برای او نیست زیرا امکان ندارد در میان این دو فشار جان سلامت در ببرد و لابد از یکطرف و یا از هر دو طرف خواهد خورد مخبر السلطنه میگوید چه ضرر دارد ملاقاتی از او بنمایید و حضوراً صحبت داشته خیر و صلاح او را بگوئید میگویم مضایقه ندارم قرار میدهیم شبی باهم بقیطریه رفته او را ملاقات نمائیم میرویم و سه نفری صحبت طولانی میداریم نگارنده میگوید کار شما را خوش نمیبینم این ترتیب کار سرحدات این اوضاع حضرت عبدالعظیم و شیخ فضل الله این وضع مجلس این وضع دربار آن نامساعدتی شاه آن مخالفت کامران میرزا این بدگمانی فوق العاده تندروان ملت از شما این پیشرفت نکردن کارها عاقبت اینکار چه خواهد شد میگوید نقلی ندارد من هنوز کیفهای سفری خود را باز نکرده ام و خیال سفر هندوستان دارم حرکت کرده میروم و هر کار میخواهند بکنند میگویم گمان نمیکنم بشما فرصت بدهند بانجام این خیال موفق گردید بهتر این است که اگر راستی از عهده کار بر نمیآید جان خود را از خطر نجات داده در خانه خود بنشینید و مردم را هم از معطلی و نگرانی خلاص کنید بلکه بتوانند چاره بی روزگار خود بنمایند مخبر السلطنه میگوید راستی من هم خسته شده ام اگر حقیقه شما خیال استعفاء ندارید من از وزارت علوم استعفاء خواهم داد و گوشه بی خیال خود مینشینم باز نگارنده میگوید بعضی از ملتیان از من خواسته اند اینحرف را بشما بگویم زیاده از یک هفته فرصت ندارید یا کار را یکطرفی کنید و یا استعفاء

## شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم و وقایع دیگر

بدهید جواب میدهد باز بشما که يك هفته مهلت میدهید بپاء الواعظین از جانب بعضی از طلاب آمده بود و میگفت دو روز زیادتر مهلت ندآرید من اورا فرستادم نزد آقاسید عبدالله بلکه او بتواند از طلاب جلوگیری نماید خلاصه امین السلطان حرفهای من و مخبر السلطنه را گوش داده در ظاهر تصدیق میکند و میکند فردای آنشب شرح گذارش با امین السلطان را برای رفقا نقل کرده میگویم گمان ندارم از این شخص کاری ساخته شود وضع او را طوری میبینم که نه میتواند کار بکند و نه میتواند استعفاء بدهد دیگر تاچه پیش آید .

چند روز از این مقدمه میگذرد قصه جشن سال اول مجلس شورای ملی پیش میآید و ملتیان اقدام فوق العاده کرده در فضای نگارستان و در خود بهارستان تدارك جشنی که مانند آنرا کسی در خاطر ندارد میبینند در اطراف فضای نگارستان یا (چلوخان مجلس) غرفهای عالی میبندند مدارس ملی هر يك غرفه مخصوص دارند شاگردان مدارس همه با لباسهای یک رنگ حاضر میشوند چهار مدرسه متعلق بنگارنده در مدرسه سادات جمع شده و سرود ملی معروف را که هم آنروز ساخته ام و شعر ترجیعش اینست :

ای جوانان وطن موسم آزادی ما است      روز عیش و طرب و خرم شادی ما است

میخوانند و بهارستان ورود مینمایند و هیجانی در خلق پدید میگردد سه روز و سه شب این جشن ملی طول کشیده جمعی از وطنخواهان راتق و فاتق هستند و استفاده مادی نیز مینمایند ملل متنوعه از گبر و نصاری و یهود هما شامل این جشن میشوند و هر يك تدارك فوق العاده میبینند ترتیب این جشن که در واقع از جشنهای بزرگ ملی بشمار است البته بر حوزه مرکزی استبدادی بسی ناگوار میباشد و هم در حضرت عبدالعظیم تأثیر نیکو نمیباشد زیرا که شیخ و اتباعش پیرایه ها بر آن بسته میگویند مشتمل بر اعمال نامشروع و منہیات شرعی بوده است در روز اول جشن انجمنهای ملی بصورت اجتماع حرکت کرده میروند بتکیه دولت بر سر نمش مظفر الدین شاه برای ترحیم در اعطای مشروطه و تبریک محمدعلی شاه در ابقای آن که تشویقی از او شده باشد در ایام جشن مردم با کمال متانت و آرامی رفتار میکنند صدایی از کسی بلند نمیشود بطوریکه موجب

حیرت خودی و بیگانه میگردد بالجمله جشن میگذرد و تظاهراتی مخصوصاً از آقایان آقا سید عبدالله و آقا سید محمد که در پرده های الوان آتش بازی پیلوی زنده باد محمدعلیشاه زنده باد سیدین سیدین هم دیده و بر حسد ها افزوده میشود پس از انقضای جشن باز مجلسی بهمین کارها که میکرده مشغول میشود مخالفین هم بر هر اقدامی که بر ضد آن مینموده اند میافزایند.

ماه جمادی الثانیه ۱۳۲۵ تمام میشود و اشتغال بکار جشن اندکی خیالات تندروان را در باره امین السلطان عقب میاندازد جشن که تمام میشود میبینند باز از طرف مستبدین نفی و مخالف مشروطه خوانده میشود همه را بامین السلطان نسبت میدهند مخصوصاً که طرفداران شاه میگویند او با مجلس همراه است و امین السلطان مانع میبشد و این سخن از روی اشتهاریست که بر عکس این قضیه حاصل شده است و بهر حال نواختن ساز مخالفت با انانیت و بلایه آغاز میگردد تا یکجا منتهی گردد بدین است که شاه و امین السلطان هر دو باین مجلس و مشروطه مخالفند وای هر يك پسیمی علیحده و هم مسلم است که مخالفت شاه محکمتر و اساسی تر است از مخالفت امین السلطان.

بالجمله نگارنده در این ایام بخیال تأسیس روزنامه ای افتاده بانجمن اصناف صحبت مهدارم و بدستیاری آقا سید مصطفی نام از نمایندگان اصناف در مجلس روزنامه ای موسوم بانجمن اصناف دایر مینمایم زحمت نگارش این روزنامه هم مزید زحمات من میشود بعد از چند نمره نام آنرا بامداد میگذارم و کار اداره آنرا بغلامعلیخان قاجار که در کار مدارس در جلد اول این کتاب نام برده شده واگذار مینمایم نمیدانم چند شماره طبع میشود و یکجا خواهد کشید.

لوائیل ماه رجب یکروز در انجمن اصناف کمیسیونی منعقد میشود در خصوص خیالات امین السلطان صحبت میدارند و تصور میکنند آنچه فساد دیده میشود از لوست و حاضر شده است مجلس را برهم بزنند در نتیجه مذاکرات شرحی بامین السلطان مینویسند و از نگارنده تقاضا میکنند واسطه ابلاغ آن باشم و حضوراً هم با وی صحبت

## شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم و وقایع دیگر

بدارم شب این روز بهیطریه باغ بیلاقی امین السلطان بیروم امین السلطان با جمعی از نمایندگان مجلس از رؤسای تجار در مذاکره استقراضی است که میخواهند برای دولت از خارجه بکنند نوبت ملاقات بمن میرسد کاغذ انجمن را میدهم بیخوانند و میگویند از من چه میخواهند در صورتیکه شاه همراهی نمیکند از من هم زیاده بر این ساخته نیست میگویم گردونه مملکت باید روی هشت چرخ متساوی بگردد حالا یکی از همه بزرگتر است و یکی شکسته و یکی از کار افتاده البته این ارابه حرکت نمیکند میرسد چه بسایه کرد جواب میدهم بی ملاحظه بگویم میگویند بلی میگویم هر هفت را باید کنار گذارده هشت چرخ يك اندازه نوساز کار کن زیر این ارابه باید گذارد تا حرکت

نماید جواب میدهم چند روز است

کامران میرزا از وزارت جنگ

استعفا داده یک نفر را که محل

اطمینان باشد میخواهم پیدا کنم بجای

او بگذارم بزحمت این یک نفر را پیدا

کرده ام و اشاره میکند بمستوفی الممالک

(۱) که آنجا قدم بیزند شما هشت

نفر از کجا پیدا خواهید کرد میگویم

چون شما در بازار کهای بزرگ عقب آنها

میگردید اینست که پیدا نمیکند

اگر از آنجا تجاوز کنید بجای هشت

نفر هشتاد نفر پیدا خواهید کرد

حالا جواب کاغذ انجمن را بدهید میگویند جواب اینست که مانع پیشرفت مشروطه و قانون

(۱) مستوفی الممالک میرزا حسنخان پسر میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی است

که مدتی صدراعظم ایران بوده و این جوان بعد از سالها توقف در اروپا تازه بایران

آمده شخص منحرم وطن دوستی است.

شاه است و مرا هم نزد او متهم کرده اند اینست که از من کاری پیشرفت نمیکند میگویم بنویسید میگوید مینویسم جواب را بفلانی داده ام قبول کرده برمیخیزم و هنگام خارج شدن باو میگویم جان شما در خطر است میگوید خدا حفظ مینماید بیرون میآیم مخبر السلطنه و وکیل السلطنه برادر امین السلطان را آنجا ملاقات کرده با آنها نصیحت میکنم مگذارید وضع اینطور بماند که ایندرجه بدگمانی مردم باتابك اعظم عاقبت خوش ندارد.

خلاصه صورت مجلس شب را فردای آن شب در حوزه اساسی انجمن نقل مینمایم میپرسند شما خود چه استنباط کردید میگویم من از او مأیوس هستم چندروز از این مقدمه میگذرد در انجمن آذربایجان بدگویی زیاد از امین السلطان میکنند جمعی کثیر از آنها ببهارستان رفته در مجلس بر ضد امین السلطان داد و فریاد مینمایند.

دو سه روز بعد باز یکشب در بهارستان مردم بر ضد امین السلطان سخت هیجان مینمایند شاهزاده یحیی میرزا که جوانی غیور و وطن خواه است از تندروان می رود بالای بلندی و میگوید ای ملت تمام خرابی کار شما از میرزا علی اصغر خان امین السلطان است اگر مشروطه و آزادی میخواهید باید دفع شر او را بنمایید و بدیهی است این تحریک هم از انجمن آذربایجانست که آقا سید حسن تقی زاده مدیر آن میباشد و بر ضدیت با امین السلطان ثابت قدم مانده در مجلس هم طرفداران امین السلطان برای او فرصت و احترامی باقی نگذارده اند این مطالب هم با امین السلطان میرسد و باز همه را بازی فرض نموده بی اعتنائی مینماید اما دیگر جرئت بمجلس آمدن ندارد و تنها ارتباط محکم با آقا سید عبدالله را برای خود کافی میداند.

یکروز مخبر السلطنه مرا دعوت میکند و میگوید امین السلطان ما را سرگردان دارد میگویم بلی اعتقادش این است اگر آقا سید عبدالله را داشته باشد ملت را دارد در صورتیکه همین اختلاط فوق العاده او با آقا سید عبدالله او را تمام خواهد کرد رفیق عزیز من شما چرا آبروی خود را حفظ نمیکنید امین السلطان از میان می رود و شما هم بتجیت او با کمال بدنامی خواهید رفت حالا تا وقت باقی است استغفاب دهید که ملت استقلال

### شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم و وقایع دیگر

رای در شما ببیند بلکه آبروی چندین ساله را حفظ کرده باشید میگوید قسم خورده ام با او مخالفت نکنم میگویم امین السلطان هم با کامران میرزا قسم خورده بود که باهم بسازند چه شد که دو روز بعد از قسم خوردن در حضور خود من از او بدگویی میکرد و در مخالفت او ایستاد تا از میان برداشتش وقتی شما باید با او همراه باشید که او هم حفظ آبروی رفقای خود را بکند میگوید حالا خیالی کرده ایم که فردا وزراء اجماحاً برویم نزد شاه حرف را پوست کنده و بی پرده بزنیم عریضه می هم نوشته ایم بدهیم اگر جواب مساعد داد و دانستیم با او میتوانیم بر آئین و با مجلس همراه باشیم دستخطی بگیریم و شروع بکار کنیم و اگر نشد و شاه واقعاً همراه نیست همه استعفا بدهیم و قطع بدانید اگر آنها استعفاء ندادند شخص من خارج خواهم شد مخبر السلطنه صورت عریضه می که وزراء بشاه نوشته اند میدهد نگارنده ملاحظه میکند و جزئی جرح و تعدیل بنظرم رسیده میگویم یادداشت میکند و میگوید اگر دستخط موافق گرفتیم روز شنبه بیایم بمجلس یا خیر میگویم خیر میگوید چرا جواب میدهم زیرا که برای اتابک آمدن بمجلس خطر دارد میگوید با وجود آوردن دستخط موافق میگویم عجباً دستخط را که نمیتواند به پیشانی خود بچسباند و یا جار بزند و بیاورد لابد در مجلس نشان خواهد و بیش از نشان دادن دستخط برای او خطر هست میگوید پس چه کنیم میگویم روز شنبه شمیران در باغ خودم هستم اگر دستخط مساعد گرفتید شما خودتان زودتر بیاید مرا ملاقات کنید باهم بشهر آمده مطلب را که اتابک باشاه کار خود را تمام کرده است بعضی از انجمنها که مورد ملاحظه اند حالی میکنیم آنوقت اگر صلاح شد خودش بیاید بشهر و بمجلس و گرنه وزراء بیایند و دستخط را بیاورند و اتابک بعد از رفع غائله و حصول اطمینان بمجلس بیاید قرار بر همین میشود و میگردد این واقعه روز جمعه نوزدهم رجب هزار و سیصد و بیست و پنج (۱۳۲۵) است.

روز شنبه نگارنده می رود بشمران و تا دو ساعت بغروب مانده انتظار مخبر السلطنه را میکشم نمی آید ناچار روانه شهر شده میسپارم اگر آمد بگوئید بشهر آمده من در خانه خود انتظار او را دارم بعد معلوم میشود اتابک و وزراء تا یک ساعت بغروب مانده در

سلطنت آباد پاشاه در کشمکش بوده اند و بالاخره دستخط را آنطور که مایل بوده از شاه گرفته اند دیگر وقت نشده است مخبر السلطنه را ملاقات کند امین السلطان آقا سعید عبدالله را برگرفتن دستخط موافق آگاه کرده او هم بانهایت غرور نیکوید بروید بمجلس منهم الان خواهم آمد امین السلطان باوزرای خود بمجلس وارد میشود آقا سعید عبدالله هم میرسد اتابک دستخط شاه را که مشتمل بر اظهار همراهی با مجلس است و اختیار تام دادن بوزرای مستول میخواند در اینحال دستخط دیگر از شاه میآورند با اتابک میدهند خودش میخواند بی آنکه دیگری بر مضمون آن آگاه گردد نیم ساعت از شب گذشته مجلس ختم میشود و چون هیجان و همهمه در مردم زیاد است امین السلطان دست آقا سعید عبدالله را گرفته میگوید برویم بالاخانه قدری صحبت بداریم بخیال اینکه مردم متفرق شوند و خلوت کس رود و البته خالی از اضطراب نبوده این دو نفر که بالا میروند امام جمعه که طرف بی اعتنائی آقا سعید عبدالله است دلتنگ میشود و آقا سعید محمد را نمیگذارد همراه آنها برود در باغ طرف شمال بهارستان گوشه ای مینشینند صحبت بدارند آقا سعید عبدالله میفرستد عقب آقا سعید محمد امام جمعه نمیخواهد تنها بماند او را مانع میشود که برود و چون آدم کم ظرفی است جواب فرستاده آقا سعید عبدالله را میگوید حالا آقا بایار غارش خلوت کرده است مارا چه کار دارد یکساعت از شب میگذرد امین السلطان و آقا سعید عبدالله از عمارت پامین میآیند که روانه شوند کالسکه آقا سعید عبدالله را برخلاف رسم داخل بهارستان میآورند آقا سعید عبدالله کالسکه اش دم پله عمارت حاضر است ولی چون اتابک متوحش است همراه او میآید که او را بیرون در بهارستان بکالسکه نشانیده روانه کند و بعد بکالسکه خود سوار شود اتفاقاً کالسکه اتابک را ده قدم از در دورتر نگاه داشته اند اتابک و آقا سعید عبدالله از در بیرون میآیند جمعی هم پشت سر آنها هستند بیرون در رسیدی میآید پهلوی آقا سعید عبدالله از او تقاضای کرده آقا سعید عبدالله را مشغول مینماید و از طرفی دیگر مثنی خاک بهوا میپاشند حواس امین السلطان متفرق میشود که صدای بشلول بلند شده چند تیر پی در پی باو میخورد

شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم و وقایع دیگر

و روی زمین افتاده فوراً جان میدهد مردم فرار مینمایند و آقاسید عبداللہ غش کرده روی زمین میافتد و زراء هر يك از راهی میروند و نعش امین السلطان را در کالسکه انداخته بخانه اش میبرند میسویند و فردا شب او را شبانه بی اطلاع کسی بقم فرستاده آنها مدفون میگردد .

www.KetabFarsi.com



## فصل چهاردهم

### وقایع بعد از قتل امین السلطان

عباس آقای صراف تبریزی که جزو انجمن فدائیان دارای نعره چهل و یک بوده با دستیارانش فرار میکنند عباس آقا از کنار جاوخان بهارستان طرف شمال فرار میکرده درب خانه مشارالدوله شیرازی که در فضای جلوخان است از او جلوگیری میکنند بی آنکه بدانند او قاتل است بلکه او میدوید و معین حضور آدم اتابک در عقب سر فریاد و فغان میکرده که آقا را کشتند و او بخانه وزیر مخصوص میرفته که او را خبردار کند اشخاصی که از عباس آقا جلوگیری مینمایند تصور میکنند کسی فریاد میزند این شخص را که فرار میکند بگیرد از این جهت آن دوسه نفر بر او سر راه میگیرند عباس آقا هم تصور میکند فریاد و فغان عقب سر برای گرفتن او است پیش رو هم میبیند دو سه نفر میآیند او را بگیرند در این صورت از حیث خویش مأیوس شده یک تیر در دهان خود خالی میکند و همانجا بر زمین افتاده جان میدهد و ششلول او بدست نوکرهای مشارالدوله میافتد میرند زیر خاک پنهان میکنند و بعدها مشارالدوله مطلع شده ششلول را از نو کرش گرفته بصنیع الدوله رئیس مجلس میدهد و در مجلس ضبط میگردد و نقش عباس آقا را پلیس برداشته بساداره نظمیہ میبرند از آنجا بمجلس میآوردند ظهر یکشنبه نگارنده بمجلس رفته میبیند علماء و وکلاء همه هستند نقش عباس آقا را هم میبینم پای دیوار عمارت مجلس در باغ طرف شمال گذارده شده دکتر آورده بیستند آیا خود کشی کرده یا کسی او را گشته است و تصدیق میشود که خود کشی نموده بالاخره نقش را میبرند در قبرستان مختار السلطنه دفن مینمایند تندروان از مشروطه خواهان قاتل را تجلیل میکنند و از رفتار اداره نظمیہ که نقش را شبانه دفن کرده دلتنگ میباشند

## وقایع بعد از قتل امین السلطان

خاصه که محل دفن راهم اداره نظمیہ نشان نمیدهد اینست که روز دوشنبه بیست و دویم هیجانی کرده میخواستند بر اجلال السلطنه رئیس نظمیہ حیاہ بیاورند چون اجلال السلطنه از دوستان نگارنده است از من استمداد میکند منم بیروم بمنزل او و نمایندگان انجمنها را ساکت کرده پس از تحقیق که در دفن و کفن او کوتاهی نشده بر رئیس نظمیہ میگویم در اینصورت چه ضرر دارد که قبر او را نشان بدهید هرچه شما زیاد تر افکار کنید بر بدگمانی و اصرار آنها افزوده میشود محل قبر را نشان میدهند و غسل شهادت میدهد که او را غسل داده کفن کرده و دفن نموده است آن گاه مردم آرام شده سر قبر او علامتی میگذارند و میگذرد از آن طرف برای امین السلطان مجلس ختم علنی نمیگذارند بعضی بفاتحه خوانی بمنزل او میروند ولی مجلس فاتحه خوانی رسمی نیست بدو سبب یکی آنکه بجرم نامساعدتی با ملت کشته شده و روی دل مشروطه خواهان که امروز ملت خوانده میشوند از او منحرف است و کسان او اطمینان ندارند اگر ختم بگیرند یا نعش او را علنی و با اسباب ظاهری بانند کنند مردم همراهی نمایند دیگر از طرف شاه اطمینان بهمراهی با خودشان ندارند خبر هیجان ملت هم در پیدا کردن قبر قاتل انابك البته بر توهمات آنها افزوده از اینرو هرچه میتوانند بکوتاهی میپردازند و خود نمائی نمیکنند و اما شرح حال عباس آقا این جوان بیست و سه سال تقریباً از عمرش گذشته جوان معقول آرامی بود هیچوقت از وی شرارتی دیده نشده در کار مشروطه خواهی شوری داشت و اغلب روزها در بهارستان بسا چند نفر از رفقای خود گردش میکرد همینکه در مجمع رفقای قرعه میکشند برای اقدام بکشتن امین السلطان قرعه بنام او در میآید او هم برای انجام اینخدمت حاضر میشود روزی میروند بمکاسخانه عبدالله میرزای عکاس عکس بر میدارد و بروسی خان شاگرد عبدالله میرزا میگوید این عکس را ارزان نفروش زیرا طالبزیراد خواهد داشت روسی خان مقصود او را نمیفهمد روزها میرفته است مشق تیراندازی با رولور میکرده که خوب مسلط شود روز پیش از این واقعه بحمام میروند خود را پاک و پاکیزه میکنند و مہیبی انجام مقصود میگردد عباس آقا امر معاشش منظم بوده عیال و اولادی ندارد خانه وزندگانش مرتب و دارائی مختصری هم

#### فصل چهاردهم

داشت و دلیلی ندارد که این اقدام او را حمل بر غرض شخصی بتوان نمود نه اینکه بخواهم بگویم کشته شدن امین السلطان باستحقاق بوده بلکه اعتقاد اینست که تحریکات در شورانیدن مردم بر او از طرف حوزه مرکزی استبدادی که شاه در رأس آن قرار گرفته نیز بوده است چون از او راضی نبودند و او را تا یکدرجه مجبور به مساعدت با مجلس و مجلسیان میدیدند و بوعده هائی که بآنها داده وفا نکرده بود اما چیزی که هست اینست که عباس آقا وجود امین السلطان را مغل پیشرفت کار مشروطه میدانست و برای اصلاح حال ملت این اقدام را نموده در اینصورت اگر امین السلطان در حقیقت آن درجه که عباس آقا او را مقصر میدانسته و واجب القتل میشمرده مقصر بوده است بدا بحال او و خوشا بحال عباس آقا و اگر ایندرجه مقصر نبوده است یا هیچ تقصیر نداشته عباس آقا چون از روی عقیده باینکار اقدام کرده است نمیتوان او را ملامت کرد البته باعتقاد خود خدمت نموده امین السلطان هم خیانت نکرده و هر دو رؤسفیدند چیزی که نگارنده در آن شك دارم اینست که آیا همانطور که عباس آقا اعتقاد داشت و کرد راه اصلاح ملت و پیشرفت حکومت ملی ما منحصر بود بکشتن امین السلطان یا راه دیگر هم داشت و بالجمله آیا ما میتوانیم مطمئن باشیم که بعد از کشته شدن امین السلطان برای مجلس و ملت بهتر میشود یا نه آیا حوزه مرکزی استبدادی بکشته شدن امین السلطان فوت خواهد گرفت یا ضعف حاصل خواهد نمود آیا مخالفین مجلس بکشته شدن امین السلطان آنقدر ترسناک میشوند که هرچه در دامن دارند بریزند و باحکومت ملی از صمیم قلب همراه باشند آیا طرفداران امین السلطان در خود مجلس بعد از کشته شدن او طبیعت خود را تغییر خواهند داد و با استقلال رأی راه حقیقت را پیش خواهند گرفت و رفت یا فوراً ورق را برگردانیده با دسته مخالف او سازش میکنند و باز بهمان کارها که میکرده اند مشغول خواهند شد قدری بالاتر برویم آیا شخص شاه بعد از کشته شدن امین السلطان طوری بخود میآید که هواهای استبدادی را از سردور کرده بفهمد در مقابل اراده ملی نمیشود ایستادگی کرد و در مخالفت دولت با مالت مملکت از میان میرود و در کشمکش دربار با مجلس حقوق دولت